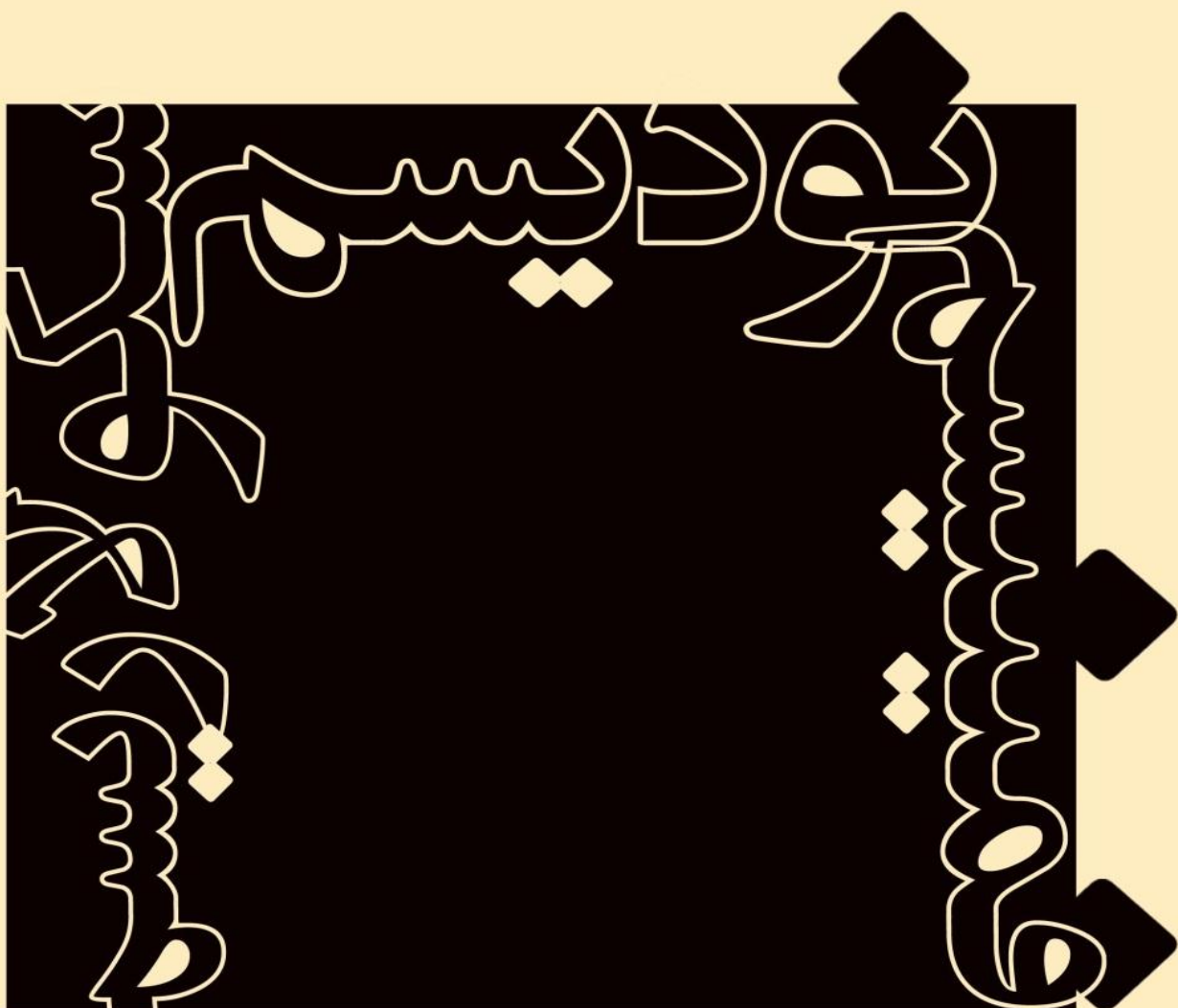




دورِ پستِ روسیالیسم

شورش‌رها



انتشارات پروسه

نوديسم، فمينيسم، سكولاريسم در بستر سوسياليسم

شورش رها

نودیس، فمینیسم، سکولاریسم

در بسترِ سوسیالیسم

نویسنده: شورش رها

طراحی جلد و صفحه‌بندی: سینا اعتمادی



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۱

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	کوتاه‌نوشتی بر مبانی نودیسیم و ناتوریسم برهنگی؛ ضد‌مذهب یا اصل‌مذهب؟
۱۲	پیش‌گفتار
۱۳	نودیسیم چیست؟
۱۴	ناتوریسم، طبیعت‌گرایی؛ به قدمت تاریخ
۱۸	مبانی ناتوریسم
۲۳	ناتوریسم، تأثیری فراگیر و اساسی در تمام ابعاد زندگی بشر
۲۵	مشکلات نودیست‌ها
۲۶	نقدهایی بر نودیسیم
۳۳	دیگر لخت نشوید!
۳۶	فمینیسم؛ جنبشی نشأت گرفته از بطن جامعه
۳۸	ریشه‌های ناتوریستی فمینیسم
۴۳	ایران، از کشورهای پیشرو در فمینیسم
۴۶	چرا لخت می‌شوید؟
۴۹	فمینیسم برهنه و انقلاب جهانی؛ تقابل فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم لیبرال در خیزش‌های فمینیسم نودیستی
۵۰	پیش‌گفتار: فیمن و اعوجاج فمینیستی
۵۷	نودیسیم چیست؟
۶۰	فمینیسم مارکسیستی در تضاد با فمینیسم لیبرال
۶۹	فمینیسم برهنه: پدیده‌ای نو یا انحرافی بورژوازی؟
۷۲	نتیجه‌گیری: به کجا چنین شتابان؟
۷۷	نه به حجاب اجباری: سکولاریسم انحرافی و لیبرالیسم سازمان‌یافته؛ زنگ خطری برای سوسیالیست‌ها
۷۸	مقدمه
۸۴	سکولاریسم: انحرافات و قدرت‌بخشی به مذهبیت

مقدمه

شاید برای برخی هشتمِ مارس، روز جهانیِ زن، مترادف باشد با گرایشاتِ فمینیستی؛ فمینیسمی که به نقد می‌کشند و به عنوان بخشی از جنبش‌های تندروانه‌ی غربِ امپریالیست، آن‌ها را در راستای جنبش‌های کارگری مردود می‌دانند. نگاه این دسته به فمینیسم از دریچه‌ای است که به طور خاص به فمینیسمِ لیبرالِ موج دوم گشوده می‌شود. اما عده‌ی کثیری با اشراف به تاریخ‌چه‌ی جنبش‌های برابری‌طلب و آزادی‌خواه زنان و وجه تسمیه‌ی هشتم

مارس با عنوانِ روزِ زن، بر این حقیقت واقفاند که اولین جنبش‌های فمینیستی در جهان از سوسیالیسم برخاست. هشتمِ مارس، که نخستین بار در ۲۹ فوریه ۱۹۰۹ توسط حزبِ سوسیالیستِ آمریکا موجودیتِ خود را اعلان کرد، تا سالِ ۱۹۷۷ که به تصویبِ سازمانِ ملل رسید، در تمامِ کشورهای کمونیستی و بلوکِ شرق به عنوانِ روزِ زن رسمیت داشت. از سالِ ۱۹۱۰ که در دومین اجلاسِ سوسیالِ انترناسیونال در کپنهاگ اولین کنفرانسِ زنان برگزار شد تا تظاهراتِ ۱۹۱۷ و بعد به رسمیت شناختنِ این روز به عنوانِ روزِ زن توسطِ لنین پس از انقلابِ اکتبر (طرحی که الکساندرا کولونتای، کمیسار رفاهِ سوسیال و پایه‌گذارِ دپارتمانِ زنان در آن سال‌ها (۱۹۱۷ و ۱۹۱۹) داده بود) جنبش‌های بزرگِ زنان سوسیال بخشی از جنبشِ کارگری بود. این که جنبش‌های فمینیستی چه مسیری را طی کرده و چه شاخه‌هایی طی سال‌ها از آن برآمده و دست‌آوردهای آن‌ها چه بوده، چیزی است که در این چهار مقاله می‌خوانید.

این چهار مقاله تنها به فعالیت‌های فمینیستی نمی‌پردازد، بلکه جستاری است به ارتباطِ فمینیسم با نودیسیم (برهنگی)، ناتوریسم

(طبیعت‌گرایی) و سکولاریسم. هر یک از این مقاله‌ها در مقطع زمانی خاصی در طی سال گذشته نوشته شده است که مرتبط به گرایشات روز در جریان وقایع و یا کمپین‌های بحث برانگیز بوده _ از این منظر که این وقایع بهانه‌ای برای گشایش مبحثی در خصوص موضوعات ذکر شده بودند _ و در آن‌ها سعی شده است خطوط تفریقی بین گرایشات سوسیالیستی و لیبرالیستی ترسیم شود. مقاله‌ی اول، در دو سایت آزادی بیان و روز آنلاین منتشر شدند و سه مقاله‌ی بعد در سایت اشتراک .

در حالی که جهان خود را برای هشتم مارس ۲۰۱۷ آماده می‌کند، روزی که به مناسبت صدمین سال‌گرد قیام زنان روسیه در سن پترزبورگ کمپین‌های مختلفی اعم از اعتصاب جهانی زنان، اعتصاب روابط جنسی و وعده‌ی انقلاب جهانی زنان گروه فیمن سازماندهی خواهند شد، امید است که با گشودن بحث فمینیسم سوسیال، نودیسیم و ضدیت آن با سکسیسم و دیدگاه کمونیسم به سکولاریسم و آزادی زنان در جوامع سکولار و لائیک، فتح بابی شود برای قدم نهادن به مسیری روشن در خیزش‌های سوسیالیستی برای احیای

حقوقِ زنان به عنوان بخشی تأثیرگذار در انقلابِ جهانی علیه سرمایه‌داری و تمامِ فرآورده‌های تبعیض‌آمیزِ آن، خیزشی گسترده که جهان به سرعت به آن می‌پیوندد.

کوته‌نوشتی بر مبانیِ نوديسم و ناتوريسم برهنگی؛ ضدِ مذهب یا اصلِ مذهب؟

پیش‌گفتار

بسیاری گلشیفته‌فراهانی را نماینده‌ی زنانِ ایران در جامعه‌ی هنری بین‌المللی می‌دانند. این که او با مهاجرتش به غرب آیا در پی رساندن پیام زنانِ ایرانی به جامعه‌ی جهانی بوده و هدفی جز نمایندگیِ زنانِ ایرانی در خارج از کشور نداشته و یا تنها برای زندگی در جامعه‌ی آزادِ غرب و پیشرفتِ هنریِ خود به عنوان فردی مستقل فرانسه را برای زندگی انتخاب کرده، بر ما نیست که بحث کنیم. به هر علت او فردی مستقل است و راهِ خود را آن‌گونه که می‌پسندد انتخاب می‌کند.

اما، حضورِ برهنه‌ی او در مقابلِ دوربین این روزها خطِ فرقه‌هایی بین روشنفکران و حتا مردمِ کوچه و بازار در ایران کشیده است. دائماً پرسیده می‌شود که نودیسیم چیست؟ آیا ارزش است یا ضدِ ارزش؟ و آیا در بسترِ جوامعی که هنجارهای سنتی خطِ قرمزهای ارزشی را

مشخص می‌کنند آیا می‌توان نودیسیم را یک ارزش شناخت؟ این کوتاه‌نوشت سعی دارد اصول و مبانی نودیسیم را طرح کرده و پاسخ پرسش بسیاری از علاقمندانی باشد که ترجیح می‌دهند پیش از شناخت جامع و کامل، قضاوت نکنند.

نودیسیم چیست؟

نودیسیم که واژه‌ای لاتین است و ایسم آخر آن بسیاری را به اشتباه می‌اندازد که با ایدئولوژی دیگری مواجه‌اند، در واقع ضد ایدئولوژی‌ست. نودیسیم یک تفکر نیست بلکه نوعی عمل کرد فردی و اجتماعی‌ست که از درون ایدئولوژی فراگیر ناتوریسم (نیچریزم naturism) برخاسته است و تاریخی به قدمت بشریت دارد. نودیسیم، برهنگی، بخشی از تظاهر عملی تفکر ناتوریسم یا همان طبیعت‌گراست و به‌طور سیستماتیک از قرن هجدهم نمود اجتماعی یافته است. برای درک نودیسیم باید ابتدا ناتوریسم را به عنوان ایدئولوژی فراگیر ما در سه سده‌ی اخیر شناخت، ناتوریسم که از دل آن سبک‌های بزرگ هنری و ادبی ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم،

نئویسم، رئالیسم و سورئالیسم مشتق شده‌اند و شاهکارهای هنری و ادبی بسیاری را رقم زده‌اند که در دیگرگونیِ جوامع و فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، عاداتِ زندگی و حتا منشِ سیاسی و اجتماعی تاثیر به‌سزایی داشته‌اند.

بسیاری بر این باورند که قدمتِ نمودِ عملیِ ناتوریسم به بسیاری پیش از این باز می‌گردد و در پایه‌گذاریِ بسیاری از فلسفه‌های پایه‌ای و اساسِ گرایشاتِ سیاسی-اجتماعی چون، اومانیزم، نهیلیسم و حتا سوسیالیسم سهیم بوده است. با تتبع در تاریخ‌چه‌ی ناتوریسم و مبانیِ آن نمایی واضح‌تر مبتنی بر ادعاهایِ فوق‌الذکر ترسیم می‌شود.

ناتوریسم، طبیعت‌گرایی؛ به قدمتِ تاریخ

جای پای اولین ناتوریست‌ها ما را به هند در سده‌ی چهارم پیش از میلاد می‌برد. بنا به مشاهداتِ اسکندرِ مقدونی در هند گروهی از مردانِ روحانی بودند که برهنه در انظارِ اجتماعی ظاهر می‌گشتند و او آن‌ها را فلاسفه‌ی عریان یا “گیمنوسوفیک” خواند. واژه‌ی گیمنو

در زبان یونانی که بعدها در زبان انگلیسی جیمناستیک از آن گرفته شد به معنای برهنگی است که البته مفهوم تازه‌ای در یونان نبود زیرا از سال ۷۷۶ پیش از میلاد مردانی که در بازی‌های المپیک شرکت می‌کردند همه برهنه بودند. این فرهنگ در واقع بین هندوها، آدمی‌ها و عرفای شرق به عنوان روش زندگی، تزکیه‌ی نفس و دست کشیدن از دنیا و لذا یدِ اغواگرِ آن وجود داشته است.

در نگاهِ ناتوریست‌ها، پوشاندنِ بدن دنباله‌روی از شیطان و کفر در برابرِ پروردگار است. بعدها در بینِ ادیانِ ابراهیمی، یهودیت، مسیحیت و حتا عرفان اسلامی، برهنگی نه تنها یک سنتِ الهی بلکه درک حقیقتِ وجودیِ انسان و تبرا جستن از گناهِ آدم در عدن بوده است. آنان اعتقاد داشته‌اند که مبلغین مذهبی در تفسیرِ داستانِ آدم و تبعید او از عدن دچار اشتباه‌اند. همانا که پیش از آن که شیطان آدم و حوا را به خوردنِ میوه‌ی ممنوعه و سوسه کند، آدم و حوا درست مانند تمام موجودات زنده هیچ شرمی از بدنِ خود نداشته و خلقتِ خود را عینِ زیبایی و نمایشِ آن را مانندِ دیگر مخلوقات ستایش و پرستشِ خدای خود می‌دانستند و در اثر فریبِ شیطان

پس از خوردن میوه‌ی ممنوعه از زیبایی و خلقتِ خود شرم کردند و بدنِ خود را با برگِ انجیر پوشاندند و به عقوبتِ پروردگار و تبعید از بهشت گرفتار آمدند.

در نگاهِ ناتوریست‌ها، پوشاندنِ بدن دنباله‌روی از شیطان و کفر در برابرِ پروردگار است. در واقع ناتوریسم ریشه‌ای کاملاً دینی و مذهبی در بین ادیانِ شرقی و هند و همچنین ادیانِ ابراهیمی دارد. اما از سالِ ۱۷۷۸ که برای اولین بار واژه‌ی ناتوریسم توسطِ فیلسوفِ بلژیکی، ژان بیتیست لوک پلانسون، به کار برده شد تا به امروز شاخه‌های بسیاری از ناتوریسم اعم از نودیسم، فریکورپرکولتور، جنبش ساحلِ آزاد، گیمنوسوفی، دیگامبار (پوشیده با آسمان)، اسکینی دیپینگ، برهنگی اجتماعی، سانینگ و جنبشِ بدون لباس، مشتق شدند. در سالِ ۱۹۷۴ در فرانسه فدراسیون جهانیِ ناتوریست‌ها، آی.ان.اف، رسماً کارِ خود را آغاز کرد و به سرعت توسط فدراسیونِ جهانیِ سلامت، فدراسیون المپیک آلمان و دیگر نهادهای جهانی به رسمیت شناخته شد. آلمان، جزو اولین کشورهایی بود که

با بازگشایی اولین کلوپِ نودیست‌ها در هامبورگ در سال ۱۹۰۸، ناتوریست‌ها را به رسمیت شناخت.

نهادهای حامی ناتوریسم و کلوپ‌ها و مناطق گردشگری مخصوصِ نودیست‌ها در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده‌اند و کشورهای آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده، کانادا، نیوزیلند، لهستان، اسلونی، کروواسی، یونان و سواحل کاراییب به ترتیب بیش‌ترین سازمان‌هایِ نودیست را دارا هستند. اصولِ ناتوریسم؛ پایه‌ی تمامِ فلسفه‌های اجتماعی، مدنی، سیاسی، حقوقِ بشری و بهداشتیِ جهان امروز بنا بر تعریفِ ارائه شده‌ی سازمانِ جهانیِ ناتوریسم (آی.ان.اف.۱۹۷۴)

”ناتوریسم، نوعی روشِ زندگیِ منطبق و هماهنگ با طبیعت است که با برهنگیِ اجتماعی نمود یافته و سازنده‌ی شخصیتِ احترام به خود و عزت نفس در بین مردمی با تفکراتِ مختلف و محیطِ طبیعیِ مختلف است.”

در واقع ناتوریسم طبق شرایطِ محیطی و جغرافیاییِ مردمِ هر کشور تعریف می‌شود.

مبانیِ ناتوریسم

۱. مخالفت با /اروتیسم: اروتیسم که پس از انقلابِ جنسی در اروپا و به زعمِ بسیاری جهتِ سرگرم کردن و بالا بردنِ حرصِ توده‌هایِ اجتماعی در روابطِ بیرون از چهارچوب‌های سنتیِ جنسی برای دور نگه داشتنِ آن‌ها از صحنه‌هایِ انتلکتوالِ سیاسی و اجتماعی به سرعت توسط دولت‌های اروپایی مورد حمایت قرار گرفت به عکسِ نودیسم و ناتوریسم روابطِ جنسی را نتیجه‌ی گناهِ موروثیِ انسانِ بنی‌آدم دانسته و لذا یزِ جنسی را با آرایش و پیرایشی برای بالا بردنِ آن افزایش می‌دهد. از نگاهِ اروتیسم انسانِ زیبا و زشت و بدنِ زیبا و زشت وجود دارد، و حقِ برابریِ جنسی نادیده گرفته شده، انسان‌ها و بدنِ آن‌ها همراهِ غرایزِ بشریِ آن‌ها تنها وسیله‌ای برای کسبِ لذایزِ جنسی است. ناتوریست‌ها به شدت از اروتیسم براءت جسته و خود را در آن‌سویِ خطِ نهایتِ تفکرِ اروتیسم به عنوانِ یک ایدئولوژیِ تبعیضی ضد بشری قرار می‌دهند. تا حدی که در بسیاری از

کلپ‌های نودیسیم ورودِ اروتیست‌ها، مجردها، و افراد با گرایشاتِ جنسی تعریف نشده غیر مجاز می‌باشد.

۲. حفظِ اکولوژی و منابعِ طبیعی: از مبانی اولیه‌ی ناتوریسم حفظِ محیطِ زیست و احترام به طبیعت است. مبارزه با برهم زدنِ اکوسیستم، تخریبِ منابعِ طبیعی و کشتارِ حیوانات از اصول پایه‌ای ناتوریسم به شمار می‌رود.

۳. بهد/شت: قرار دادنِ بدن در برابرِ نورِ آفتاب در شرایطِ مناسب که تنها راهِ جذبِ ویتامینِ D در بدن است و همین‌طور تماسِ مستقیمِ بدن با هوا که باعثِ ساختِ سلول‌های پوستی می‌شود پایه‌ی علمیِ طبیعی چون: بالنئوتراپی، تالاسوتراپی، و هلیوتراپی شده است.

۴. رژیمِ غذا/یی: ناتوریست‌ها عموماً از مصرفِ زیادِ دخانیات، موادِ مخدر، مشروبات الکلی، فرآورده‌های شیمیایی و گوشت پرهیز می‌کنند. در بین اکستریم ناتوریست‌ها گیاه‌خواری و تیتوتالرها (کسانی که به هیچ عنوان لب به مشروبات الکلی نمی‌زنند) بسیار

دیده می‌شود. در بین آن‌ها اوبیسیتی (چاقی مفرط) وجود نداشته و از ارکانِ ناتوریسم مصرفِ درستِ موادِ غذایی‌ست.

۵. کشاورزی: استفاده از کودهای شیمیایی، آفت‌کش‌های شیمیایی و زراعتِ مکانیزه‌ی هورمونیِ مردود است.

۶. پزشکی: اغلب از داروهای گیاهی و یا موادِ طبیعی برای درمان استفاده می‌شود. در اکستریمِ ناتوریسم تنها هومیوپاتی مورد قبول است.

۷. روان‌درمانی: به عنوانِ موثرترین راهِ درمانِ مشکلاتِ فردی، اجتماعی و سلامتِ جسمی و روحی

۸. برابریِ حقوقِ بشر: حقِ برابر برای تمامِ انسان‌ها و احترام به آن‌ها فارغ از قومیت، نژاد، تفکر و یا طبقه‌ی اجتماعی. پایه‌ی جنبش‌های ضدِ جنگ‌افروزی و جنبش‌های جهان‌وطنی

۹. آموزش: آموزشِ کودکان به عنوانِ انسان‌های دارایِ حق و احترام و خلعِ حقوقِ والدین به عنوانِ صاحبانِ آن‌ها

۱۰. روحانیت: انسان برتریتی به حیوانات ندارد و ریشه‌ی نودیسیم در اصل شناخت و پرستشِ راستینِ خدا در تمامِ ادیان است.
۱۱. لباس: برهنگی. لباس عاملِ تبعیضِ نژادی، طبقاتِ اجتماعی و تخریبِ محیطِ زیست بوده و هم‌چنین غیربهداشتی است.
۱۲. ورزش: لازمه‌ی انسان برای داشتنِ بدنی سالم است.
۱۳. هنر: هنر نمودِ خلاقانه‌ی تفکر و حالاتِ بشری است و نه دست‌آویزِ کسبِ ثروت و شهرت.
۱۴. توریسم: برای شناختِ جوامع و فرهنگ‌های دیگر بدونِ قضاوتِ تبعیضانه و نیز نزدیک شدن به زمین به خصوص در قالبِ تورهای طبیعت‌گردی و اکوتوریسم.
۱۵. آزادی: هیچ‌کسی این حق را ندارد که آزادیِ فردیِ کسی را بگیرد، حتا در پوشیدن یا نپوشیدنِ لباس، چه بزرگسال، چه کودک. تمامِ انسان‌ها از حقوقِ برابری برخوردارند سوایِ نژاد، جغرافیا، جنسیت و سن‌شان و در انتخابِ نوعِ زندگی آزادند.

۱۶. آلودگی هوا و محیط: پوشاک کمتر، از تولید زنجیره‌های کربنی جلوگیری کرده و از آلودگی هوا و محیط می‌کاهد.

۱۷. برابری و مساوات: از اهداف پایه‌ای ناتوریسم رعایت حقوق تمام مخلوقات منجمله انسان‌ها و مبارزه با هرگونه تبعیض نژادی، طبقاتی، ایدئولوژیک، مذهبی، فکری، جنسی، فیزیکی، احساسی، سنی و... است. در نگاه ناتوریست‌ها همه زیبا هستند همان‌گونه که متولد شده‌اند. زیبایی نسبی نیست و چاقی و لاغری، شکل و ساختار خاصی از بدن به عنوان نماد زیبایی، سن و سلامت و صحت بدن به عنوان جاذبه‌های جنسی باعث تفرقه و تبعیض شده و پوشش و پیرایش بر این تبعیض می‌افزاید.

ناتوریسیم، تأثیری فراگیر و اساسی در تمام ابعاد زندگی بشر

ناتوریسیم به عنوان مادر تمام ایدئولوژی‌های بشری که در طول تاریخ بر مبانی آن بنا شده‌اند، بازه‌ی گسترده‌ای از هنرمندان، نویسندگان و فلاسفه‌ی جهان را در حیطه‌ی خود جای داده است. از معروف‌ترین آن‌ها که آشکارا به تبلیغ نودیسیم پرداخته‌اند می‌توان *والث وایتمن*، هنری دیوید توریو، *آندره ژید*، *هانری ماتیس*، *فاو* به عنوان رهبران جنبش "لذت زندگی" و بنیان‌گذاران سبک ناتورالیسم در قرن نوزدهم نام برد. هم‌چنین *آدولف کوخ* در سال ۱۹۲۶ با تاسیس مدرسه‌ی نودیسیم، تحول شگرفی در پزشکی را موجب شد، گرچه در آلمان نازی برای مدتی با گسترش روز افزون نودیسیم و هم‌جنس‌گرایی به خاطر خطر گسترش تفکر مارکسیستی (مارکسیسم در ریشه به شدت به ناتوریسیم متصل است) توسط حکومت وقت مخالفت شد و نودیست‌ها تنها در کلپ فروید اجازه‌ی فعالیت داشتند که بالطبع یهودی‌ها و کمونیست‌ها نمی‌توانستند از این قانون هرچند محدود بهره ببرند. پس از جدایی شرق و غرب آلمان، گسترش نودیسیم در شرق آلمان رشد چشم‌گیری داشت و

اسم‌های مطرحی را به دنیا معرفی کرد. از آن دسته می‌توان به هاینریش پودور، پل زیمرمن، ریچارد اونگویتز، آدولف کوخ، هانس سورن اشاره کرد. آلمان بیش‌ترین گروه نودیست‌ها را در جهان دارا است و ناتوریسم و نودیسم عملی تبدیل به بخش مهم و اساسی سیاست‌های جناح چپ آلمان شده است.

مخلص کلام آن‌که، ناتوریسم و نودیسم در اروپا بستر گسترش مارکسیسم و جنبش‌های فمینیستی را فراهم آورد و در ایالات متحده از دید مذهبی موجب گسترش گرایش‌ات نودیسم مسیحی شد. نودیسم، نه‌تنها منشا خدمات اجتماعی، سیاسی و مدنی پایه‌ای در غرب بوده بلکه به عنوان موثرترین راه درمان بسیاری از بیماری‌ها منجمله سل، بیماری‌های دستگاه گوارش، پوستی، مغزی، قلبی، استخوانی و بیماری‌های نادرِ مقاربتی بوده است.

مشکلاتِ نودیست‌ها

گرچه به دلایلِ مختلفِ سیاسی اروتیست‌ها در سده‌ی اخیر به شدت مورد حمایتِ دولت‌های غربی قرار گرفتند و تفکرِ اروتیسم در اروپا و سال‌های اخیر در آمریکای شمالی و حتا در شرق به سرعت پیشرفت کرد، نودیسیم با مشکلاتِ زیادی مواجه شد. سیاست‌های کلیِ نظام‌های حکومتیِ جهان، که از گسترشِ ناتوریسم و نودیسیم که حیطه‌ی اختیاراتِ حکومتی را در کنترلِ توده‌ی مردم کم می‌کرد، چه در پوشش که نمودِ عملیِ ناتوریسم است و چه در سیاست که به گسترشِ تفکراتِ چپ می‌انجامد به شدت هراس داشته‌اند، سبب شده که نودیست‌ها تحتِ شعارِ ”خدشه‌دار کردنِ باورهایِ مذهبی و تضييعِ حقوقِ شهروندی“ که به گسترشِ نگاهِ ضدارزشی به نودیست‌ها انجامیده است، از آزادیِ شهروندی برای ابرازِ عقاید و زندگی به سبک و سیاقِ خود محروم بمانند و فعالیت‌هایِ نودیست‌ها در حیطه‌ی سواحلِ آزادِ مخصوصِ نودیست‌ها، کلوپ‌هایِ مخصوصِ آنها و گردشگری در حوزه‌ی خط‌کشی شده‌ای، محدود شود. طیِ نیم قرنِ گذشته بیش از ۱۲۰ کمپین و جنبشِ حمایت از نودیست‌ها

در دنیا متولد شده است و با تمام محدودیت‌هایی که برایشان وجود دارد طبق آخرین آمار منتشره در بریتانیا از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰ جمعیت نودیست‌های جهان از ۲۰٪ به ۵۸٫۵٪ افزایش یافته است.

نقدهایی بر نودیسم

اغلب نقدهایی که بر نودیسم صورت می‌گیرند شدیداً تحت‌تاثیر باورهای اجتماعی نادرست شکل گرفته توسط تبلیغات حکومتی است که نودیسم را با اروتیسم یکی می‌دانند. این در حالی است که نودیسم و ناتوریسم به طور کل از اروتیسم برائت جسته، گرچه بر اساس اصول پایه‌ای ناتوریسم حقوق اروتیست‌ها را نادیده نمی‌گیرد، اما در مبانی کاملاً متفاوت بوده و می‌شود ادعا کرد که ضدیت دارد. این نقدها عموماً “سرد بودن هوا”، “حفظ نجابت زن”، “زشت بودن بسیاری از اندام برهنه‌ی افراد”، “ایجاد احساسات جنسی در دیدن بدن برهنه”، “شرم از برهنگی”، “خلاف قانون طبیعی”، “خلاف

قوانین مدنی"، "خلاف شرع"، "بدویت و حیوان صفتی" است. این در حالی است که اغلب این نقدها با مطالعه‌ی اصول ناتوریسم مردود بوده و تنها ریشه در باورهای غلط اجتماعی دارد.

به هر صورت، گرچه نودیسیم به سرعت در حال فراگیر شدن است و بسیاری از دست‌آوردهای فکری، علمی، سیاسی و اجتماعی عصر حاضر مرهون ناتوریسم می‌باشد، هنوز نودیسیم در نگاه بسیاری از مردم در تمام جوامع نکوهیده و ضد ارزش است. شاید نمی‌توان اکثریت مردم جهان را با برچسب جهالت مورد انتقاد قرار داد، اما، گسترش دانش بشری و فعالیت بی‌وقفه‌ی ناتوریست‌ها و نودیست‌ها در جهان، به شناخت بیشتر مردم از آن‌ها و در نهایت گسترش فرهنگ نودیسیم و دستیابی ناتوریست‌ها به جهانی بدون تبعیض، بدون آلودگی، بدون فقر، بدون خشونت و خودکفایی و استقرای آزادی و برابری خواهد انجامید.

*این مقاله نخستین بار در ۵ بهمن ۱۳۹۰ در سایت آزادی بیان منتشر شد

*منابع برای کسب اطلاعات کامل تر:

World Nativist Handbook, pub International Nativist Federation INF-۲۰۰۳^ a b c d e f g h See ۲۰۰۲-FNI, Sint Hubertusstraat, B-۲۶۰۰ Berchem(Antwerpen) ISBN ۹۰۵۵۸۳۸۳۳۰ The Agde definition. The INF is made up of representative of the Nativist Organisations in ۳۲ countries, with ۷ more having correspondent status. The current edition is *Nativisme, The INF World Handbook (۲۰۰۶) [۱][dead link] ISBN ۹۰-۵۰۶۲-۰۸۰-۹

- ^ a b [۲][dead link] INF web page
- ^ a b c Smith, G and King, M, Nativism and sexuality: Broadening our approach to sexual wellbeing. Health & Place (۲۰۰۸).
- , <http://www.chm-montalivet.com/>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۹۲۰۰۷۰^ ,
- ^ “Le nativisme est la doctrine qui consiste à laisser agir la nature plutot que d’intervenir de manière artificielle”. Dr Jean Baptiste Luc Planchon (۱۷۳۴-۱۷۸۱) Il sera publié en ۱۷۷۸ sous le titre :Le Nativisme ou la nature considérée dans les maladies et leur traitement conforme à la doctrine et à la pratique d’Hippocrate et ses sectateurs”.
- ^ The Hannover based Bund für freies Lebensgestaltung Hannover wrote “Nativism is a new lifestyle caring for the body, the soul and the spirit in society. We live the ideal of freedom, conscious of its limits, taking up our responsibility. The expression of our will is nudity, our admission of World Guide as above. ۲۰۰۳sincerity. In ۲۰۰۲-
- ^ a b In his book, Cinema Au Naturel (Introduction on page ۱۱), author Mark Storey states “two related terms that we will continually run across are nudist and nativist. Although, the meanings of the two terms are virtually identical, they often have different connotations for those who prefer one to the other. In America people who believe that it is physically, socially, emotionally, and perhaps spiritually healthy to go about fully nude individually and in groups of mixed sex whenever weather permits and others are not offended generally refer to themselves as “nudists”. In Europe such people more often than not refer to themselves as “nativists.”
- ^ Montana Nativist website

World Nativist Handbook, pub International Nativist Federation INF-FNI, Sint ۱۹۹۷-۱۹۹۶•^ Hubertusstraat, B-۲۶۰۰ Berchem(Antwerpen)ISBN ۹۰.۶۷۱۶۸۳۳۰ Here the English version of the Agde definition was translated differently. Nativism (American “nudism”) is a way of life in harmony with nature characterised by the practice of communal nudity with the intention of encouraging self-respect, respect for others and the environment.

- ^ Presently, Mark Storey is authoring an article detailing historical use of the terms nativism and nudism and how they differ between different cultures, countries, and time periods in history. In a telephone interview by Daniel Johnson on ۱۵ April ۲۰۰۶ with Storey he stated that “a draft of the piece was posted on the “References” page of The Nativist Society web site for a few weeks”. At the time of its former release in October ۲۰۰۴ it was titled Nativism, Nudism, or Nameless? A History of Terms He is planning on publishing a revised article as soon as additional information and errors are corrected.
- ^ Ray Connett, Sunny Trails, in Sunbathing for Health Sept ۱۹۴۷ p ۸, July ۱۹۵۷ p ۱۴ writes that

Naturism is a weasel word that can mean anything

- ^ a noun meaning ۳ from Collins English Dictionary – Complete & Unabridged ۱۰th Edition ۲۰۰۹
- ^ Summer Lightning by Adam Mars-Jones, ۱۹۸۸: “textile – a term of abuse for everything {naturists} despise in the clothed world ... someone who doesn’t exist except as a succession of costumes”
- ^ a b c d e f g h i j Vivre Nu: Psychosociologie du Naturisme, Marc-Alain Descamps, Edition Trismégiste, ۱۹۸۷, ISBN ۲-۸۶۵۰۹-۰۲۶-۴
- ^ Betty N. Gordon and Carolyn S. Schroeder (۱۹۹۵), Sexuality: A Developmental Approach to Problems, Springer, p. ۱۶, ISBN ۰۳۰۶۴۵۰۴۰۲
- ^ Barbara L. Bonner (۱۹۹۹), “When does sexual play suggest a problem?”, in Howard Dubowitz and Diane Depanfilis, Handbook for Child Protection Practice [۳], Sage Publications, p. ۲۱۱, ISBN ۰۷۶۱۹۱۳۷۱۸
- ^ John Bancroft (۲۰۰۳), Sexual Development in Childhood, Indiana University Press, pp. ۱۴۶–۱۴۷, ISBN ۰۲۵۳۳۴۲۴۳۰
- ^ Okami, P. (۱۹۹۵), “Childhood exposure to parental nudity, parent-child co-sleeping, and ‘primal scenes’: A review of clinical opinion and empirical evidence”, Journal of Sex Research ۳۲: ۵۱–۵۸, doi:۱۰.۱۰۸۰/۰۰۲۲۴۴۹۹۵۰۹۵۵۱۷۷۴۶۴
- ^ Okami, P.; Olmstead, R.; Abramson, P.; Pendleton, L. (۱۹۹۸), “Early childhood exposure to parental nudity and scenes of parental sexuality (‘primal scenes’): An ۱۸-year longitudinal study of outcome”, Archives of Sexual Behavior ۲۷ (۴): ۳۶۱–۳۷۱, doi:۱۰.۱۰۲۳/A:۱۰۱۸۷۳۶۱۰۹۵۶۳, PMID ۲۸۴۰۰۰۰, <http://www.taasa.org/library/pdfs/TAASALibrary۰۲.pdf>.
- ^ a b c Histoire de Montalivet et des Naturistes du Medoc, Marc-Alain Deschamps, pub. Editions Publimag ISBN ۲-۹۵۲۴۲۰-۰-۴
- ^ a b c d e f g h i j Au naturel, the History of Nudism in Canada, James Woycke Ph.D, pub ۲۰۰۳, Federation of Canadian Naturists, ISBN ۰-۹۶۸۲۳۳۲-۳-۶
- ^ The three biggest Centers on the Medoc are Euronat ۳۳۰ha, CHM ۱۷۰ha with a ۳km beach, and La Jenny ۱۲۷ha
- ^ naturists, young and active!: Naturist village Charco del Palo
- ^ , <http://www.veraplaya.info/history.html>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۲
- ^ For a relaxed explanation
- ^ Croatia’s best naturist / Nudist / FKK beaches, ۲۰۰۷, http://www.croatia-beaches.com/naturist_nudist_FKK/best_naturist_beaches_croatia.htm, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷
- ^ Buzzy, Gordon (۲۰۰۷-۰۶-۰۱), “۱۰ great places to leave the swimsuit at home”, USA Today (USA Today), http://www.usatoday.com/travel/destinations/۱۰great/۲۰۰۷-۰۵-۳۱-nude-beaches_N.htm, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷ AANR John Kinman refers to ten beaches
- ^ Naturist net Scandinavia with geolocations
- ^ , <http://www.ganz-muenchen.de/freizeitfitness/baden/fkk.html>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷
- ^ naturists, young and active!: Active naturists in Berlin
- ^ a b Boura, Malcolm (Summer), “Campaigning”, British Naturism BN ۱۷۲: ۳۱, ISSN ۰۴۰۶۰۲۶۴۰۴۰۶

[[dead link]]^{۴۰} ^ [

[[dead link]]^{۵۰} ^ [

- ^ , <http://www.naktiv.net/>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷
- ^ “Riders get naked for a weekend of anti-car cycling demonstrations”, The Guardian, ۲۰۰۹-۰۶-۱۲, <http://www.guardian.co.uk/environment/ethicalivingblog/۲۰۰۹/jun/۱۲/ethical-living-naked-cycle>, retrieved ۲۰۱۰-۰۶-۱۱
- ^ , <http://www.nakedeurope.org/riding.html>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷
- ^ Rodrigo, Ismael (March ۲۰, ۲۰۰۷), Day Without Bathing Suits, <http://www.naturismo.org/acontecimientos/diasinbanyadorse.html>, retrieved ۲۰۰۹-۰۶-۱۶
- ^ Moss, Stephen (August ۶, ۲۰۰۳), “Now which way back to the car?”, The Guardian (London: Guardian Unlimited), <http://www.guardian.co.uk/britain/article/۰،۲۷۶۳،۱۰۱۳۲۳۹،۰۰.html>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۲۷
- ^ a b c Exposed and stark naked — on purpose, Kathy George, Seattle Post-Intelligencer ۲۰۰۳-۰۴-۰۷ accessed ۱۵/۰۱/۲۰۰۸
- ^ In October ۲۰۰۶, the party was dissolved, as announced by party Secretary and parliamentary candidate Sylvia Else: “NLP winding up.” (Topic), in aus.culture.naturist at Google Groups
- ^ One man’s nakedness ambition. Website of the Sydney Morning Herald. Retrieved ۲ April ۲۰۱۱.
- ^ * Jim Hamm Productions Limited Spirit Wrestlers, a ۲۰۰۲ documentary video and DVD about the Russian Christian sect called Freedomite Doukhobors,
- ^ “What Do The First Three Chapters Of Genesis Teach About Clothing?” by Ian B. Johnson, Fig Leaf Forum (note: articles such as this one are peer reviewed)
- ^ a b , <http://www.naturistplace.com/nudity۱۹.htm>
- ^ (see Gill Perry’s writing on The Decorative, The Expressive and The Primitive in Primitivism, Cubism, Abstraction: The Early Twentieth Century)
- ^ a b BUPA’s Health Information Team (۲۴ March ۲۰۰۴), Hot topic – Vitamin D, sunlight and cancer, http://www.bupa.co.uk/health_information/html/health_news/۲۶۱۱۰۳vitd.html, retrieved ۲/۱۲/۲۰۰۷
- ^ Local knowledge
- ^ Discussed in: Veltheim, Andrew, Naturism: Naked Beneath Your Clothing, <http://www.parama.com/html/naturism.html>, retrieved ۲/۱۲/۲۰۰۷ [dead link]
- ^ a b c d e Buchy, Philip Edward (۲۰۰۵), A Nudist Resort, thesis for MA, Miami University, Oxford, Ohio, Department of Architecture, http://www.ohiolink.edu/etd/send-pdf.cgi?acc_num=miami۱۱۱۴۱۱۵۳۹۸, retrieved ۲۹/۱۱/۲۰۰۷
- ^ Farrar, Michael, ISSN ۰۴۰۶۰۲۶۴۰۴۰۶, http://www.bn.org.uk/pages/pages.asp?page_ID=۴۴, retrieved ۲۰۱۱-۰۸-۳۰
- ^ a b c d e f g h anderson, howard, Why be a naturist: A brief history of modern naturism, <http://anderh.com/fkk/book/history.htm>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۳۰ [dead link] (see web archive
- ^ a b Empire of ecstasy: nudity and movement in German body culture, ۱۹۱۰-۱۹۳۵ By Karl Eric Toepfer
- ^ Homosexuality and Male Bonding in Pre-Nazi Germany by Hubert Kennedy. ۱۹۹۲
- ^ The cult of health and beauty in Germany: a social history, ۱۸۹۰-۱۹۳۰ by Michael Hau
- ^ Naked Germany: health, race and the nation by Chad Ross
- ^ Freikörperkultur Geschichte
- ^ “amadelio.de”. <http://www.amadelio.de/vlog/۲۰۰۷/۰۶/۲۶/vlog-videoblog-bodo-niemann-gerhard->

[riebicke-und-die-freikoerperkultur/](#). Retrieved ۲/۱۲/۲۰۰۷.

- ^ fr:Naturisme
- ^ a b c French wikipedia
- ^ Bodo Niemann, Gerhard Riebicke und die Freikörperkultur
- ^ a b c d Farrar, Michael (۲۰۰۷), The history of naturism – a timeline, http://www.british-naturism.org.uk/pages/pages.asp?page_ID=۵۰, retrieved ۰۲/۰۱/۲۰۰۸
- ^ Farrar, Michael (۲۰۰۷), The Moonella Group, http://www.british-naturism.org.uk/pages/pages.asp?page_ID=۴۲, retrieved ۰۲/۰۱/۲۰۰۸
- ^ Ellensburg Daily Record, Aug ۲, ۱۹۳۲
- ^ The American Gymnosophical Association statement -Its History, Purposeful Development and Philosophical Outlook-written by Katherine and Herman Soshinski circa ۱۹۵۰-collection of Rock Lodge Club
- ^ The Sunday Spartanburg Herald-Journal July ۲۳, ۱۹۳۳
- ^ The History of Social Nudism – Nudist History
- ^ History of Naturism
- ^ Body Acceptance: A Brief History of Social Nudity
- ^ Roberts v. Clement
- ^ The Bulletin (AANR), March ۲۰۱۰, p.۶
- ^ a b “۱۹۹۹ National Survey on Canadian Attitudes Towards Nudity”. Federation of Canadian Naturists. Ontario, Canada: Federation of Canadian Naturists. ۱۹۹۹. <http://www.fcn.ca/about-naturism/information-and-references/survey-on-naturism-in-canada>. Retrieved ۲۰ September ۲۰۱۱.
- ^ :: The Sopelana Nudist Race ::
- ^ Public nudity at Nambassa
- ^ Nambassa: A New Direction, edited by Colin Broadley and Judith Jones, A. H. & A. W. Reed, ۱۹۷۹. ISBN ۰-۵۸۹-۰۱۲۱۶-۹
- ^ “National Nude Day”. National Whatever Day.<http://www.nationalwhateverday.com/۲۰۱۱/۰۷/۱۴/national-nude-day-۲/>. Retrieved ۱۴ August ۲۰۱۱. “National Nude Day is celebrated each year on July ۱۴th.”
- ^ “Marc Ellis: having a laugh”. Sunday Star Times (Auckland, New Zealand). ۴ July ۲۰۰۸.<http://www.stuff.co.nz/sunday-star-times/features/profiles/۵۱۹۰۹۹/Marc-Ellis-having-a-laugh>. Retrieved ۱۷ August ۲۰۱۱. “Ellis also instigated National Nude Day, inviting viewers to send in videos of their naked pranks.”
- ^ anderson, howard (۲۰۰۰), Why be a naturist:Statistics ۱۹۸۳/۲۰۰۰ Gallup poll,<http://anderh.com/fkk/book/stats.htm>, retrieved ۲۰۰۷-۱۱-۳۰[dead link]
- ^ “BN Members Questionnaire”, British Naturism ۱۶۴: ۲۶, Summer,ISSN ۰۲۶۴-۰۴۰۶, <http://www.british-naturism.org/> and two next issue.
- ^ Edwards, Adam (۱۰ May ۲۰۰۶), “Stark naked ambition”, The Daily Telegraph (London: Sunday Telegraph),<http://www.telegraph.co.uk/arts/main.jhtml?xml=/%۲Farts/%۲F۲۰۰۶/%۲F۰۵/%۲F۱۰/%۲Fftnude۱۰.xml&sSheet=/%۲Farts/%۲F۲۰۰۶/%۲F۰۵/%۲F۱۰/%۲Fixartright.html>, retrieved ۲/۱۲/۲۰۰۷ gives a history of naturism, written in a personal style that attempts to use this type of humour.

• Lee Baxandall’s World Guide to Nude Beaches & Resorts: New for the ۲۰۰۰s (۱۹۹۷) ISBN ۰-۹۳۴۱۰۶-

۲۱-۵

- No Shoes, No Shirt, No Worries Article on “nakations” in The New York Times
 - Naked Places, A Guide for Gay Men to Nude Recreation and Travel (۲۰۰۶) ISBN ۰-۹۶۵۶۰۸۹-۴-۸
 - The Canadian Guide to Nudist Resorts & Beaches (۲۰۰۰) ISBN ۰-۹۶۸۲۳۳۲-۲-۸
 - North American Guide to Nude Recreation (۲۰۰۲) ISBN ۱-۸۸۲۰۳۳-۰۹-۴
 - Bare Beaches (۲۰۰۴) ISBN ۰-۹۵۴۴۷۶۷-۱-۹
 - Storey, Mark Social Nudity, Sexual Attraction, and Respect Nude & Natural magazine, ۲۴,۳ Spring ۲۰۰۵.
 - Storey, Mark Children, Social Nudity and Academic Research Nude & Natural magazine, ۲۳,۴ Summer ۲۰۰۴ and on the Federation of Canadian Naturistsreference information website.
 - The Complete Guide To Nudism And Naturism (۲۰۰۶) ISBN ۱۸۴۶۸۵۲۵۸۷ ISBN ۹۷۸-۱۸۴۶۸۵۲۵۸۹
 - Smith, G.; King, M. (۲۰۰۹). Naturism and sexuality: Broadening our approach to sexual wellbeing, Health and Place. Vol ۱۵, Issue ۲, June ۲۰۰۹.
 - Dennis Craig Smith, The Naked Child: The Long-Range Effects of Family and Social Nudity Palo Alto: R & E Research Associates (۱۹۸۱) ISBN ۰-۸۶۵۴۸-۰۵۶-۸
 - Smith, Dennis Craig, Growing Up Without Shame, Elsyium Growth Press, ۱۹۸۶
 - Smith, Dennis Craig, Naked Fear, UltraViolet Press, ۲۰۱۰
 - Cinder, Cec, The Nudist Idea, Ultraviolet Press, ۱۹۹۸
- ژانویه ۲۰۱۲

ديگر لخت نشويد!

مبارزاتِ احقاقِ حقوقِ زنانِ طی دهه‌های گذشته از انجمن‌های فمینیستی پای فراتر گذاشته است. مطالعاتِ امورِ زنان نه تنها به عنوان رشته‌های مستقلِ دانشگاهی بلکه در سطح هنرهای خیابانی نیز گسترش پیدا کرده است و شاید این گسترش حیطه‌ی تاثیرگذاریِ فعالینِ حقوقِ زنان را از سطحِ روشنفکری و آکادمیک به درونِ خانه‌ها و محله‌ها در سنتی‌ترین جوامع برده است. گرچه پیشینه‌ی این مبارزات را می‌توان بسی دیرینه‌تر از کمپین‌های کارگریِ اواخر قرن نوزده دانست، ریشه‌های فمینیسم بیش از آن که در تئوری‌های فلسفی-ایدئولوژیک و یا روندِ سازمان‌یافته‌ی تحولاتِ سیاسی و اجتماعی باشد، باید خودجوش و در اثرِ نیازهای وابسته به زمان دانست.

اما طی چند ماهِ گذشته روندِ جدیدی در بین ایرانیان مدعیِ مبارزه برای احقاقِ حقوقِ زنانِ فارغ از وابستگیِ مستقیم به ان.جی.او های فمینیسم ایران آغاز شده است که نه تنها در هیچ‌یک از اصول هماهنگ با فمینیسم نیست، بلکه به طرز هجو گونه‌ای در تضاد با ارزش‌های فمینیستی است. گروهی از فعالانِ حزبِ کمونیستِ

کارگری اقدام به تهیه‌ی عکس‌ها و فیلم‌های برهنه در دفاع از حقوق پایمال شده‌ی زنان ایران و مخالفت با تبعیض جنسی در ایران کرده‌اند. نگاه‌ها به این نوع پرزنته متفاوت بوده است. گروهی از دید نودیسیم به ستایش و گروهی با نگاه اروتیسم به تمسخر آن و عده‌ای با دانش محدود نسبت به فمینیسم به تبلیغ آن پرداخته‌اند. نکته‌ی جالب توجه آن است که نظراتی مبنی بر تقبیح تابوشکنی‌ها چندان نسبت به واکنش‌های منفی به ویدئویی که گلشیفته فراهانی را برهنه تصویر می‌کرد قابل توجه نبوده است.

علت چیست؟ چرا این نوع عکس‌ها و فیلم‌ها نه تنها در سطح عموم جامعه مطرح نشد بلکه چندان مورد توجه احزاب و یا ان.جی.او.های فمینیستی هم قرار نگرفت؟ آیا محبوبیت حزب کمونیست در بین ایرانیان رو به افول نهاده و حرکتهای نمادین آن‌ها هر چه باشد کم اهمیت جلوه می‌کند؟ آیا قبح برهنگی پس از هیاهوی بسیاری که بر سر برهنگی گلشیفته فراهانی به وجود آمد در انظار ایرانیان ریخته است؟ یا مشکل جای دیگری است؟

در این کوتاه‌نوشت، سعی می‌شود به طور خلاصه برهنگی و نودیسم از نگاه اصول فمینیسم مورد بررسی قرار گرفته و دلایل شکست چنین حرکات نمادینی مشخص شود.

فمینیسم؛ جنبشی نشأت گرفته از بطن جامعه

گرچه واژه‌ی فمینیسم واژه‌ای جوان است، عمر جنبش‌های احقاق حقوق زنان رسماً به قرن نوزدهم می‌رسد. در سال ۱۸۷۲ برای اولین بار واژه‌ی فمینیست توسط گروهی از زنان مبارز فرانسوی و هلندی به کار گرفته شد. گرچه به زودی مبارزات جدی فمینیسم به غرب‌تر یعنی انگلستان گسترش پیدا کرد اما در انگلستان، بر خلاف فرانسه و هلند که حرکت‌های نخستین فمینیسم در حد احقاق حقوق پایه‌ای زنان شاغل بود و به هیچ گرایش سیاسی‌ای متمایل نبود، فمینیسم تحت عنوان جنبش حق رای (سافریج) در دهه‌ی ۱۸۹۰ سمت و سوی سیاسی یافت. با این‌که شکل‌گیری فمینیسم در اروپا صورت

پذیرفت، بیش‌ترین گسترش و رشد خود را مرهونِ فعالیت‌های گسترده‌ی زنانِ آمریکایی‌ست. از ۱۹۱۰ به بعد، مبارزاتِ گسترده‌ی زنانِ آمریکایی فمینیسم را از یک تابو و یا به قول ویرجینیا وولف در سه گینی "واژه ای قدیمی که در زمان خود قبیح بود و حالا منسوخ شده است" به بزرگ‌ترین جنبشِ قرن بیستم و قدرتِ بلامنازعِی در تصویبِ قوانینِ اساسی برای حقوقِ زنان مبدل کرد.

در حقیقت، از آغازِ موجِ اولِ فمینیسم در انگلستان که تنها برای اخذِ حقِ رای بود و هم‌زمان در ایالاتِ متحده بیش از آن‌که در پی کسبِ حقِ "زنانه" باشد، جذبِ جنبش‌های ضدِ برده‌داری و بورژوازی طبقه‌ی فئودال شد و شدیداً تحتِ تأثیرِ کلیسا و جنبش‌های مسیحیت بر ضدِ شراب‌خواری در حیطه‌ی بازتری نسبت به انگلستان با تصویبِ اصلِ نوزدهمِ قانونِ اساسی که شاملِ اعطای حقِ رای به زنان بود پایان یافت، تا موجِ دوم که مبارزاتِ زنان به احقاقِ حقوقِ اجتماعیِ آن‌ها می‌پرداخت، هیچ اساسِ ایدئولوژیک و مانیفستِ مشخصِ سیاسی‌ای نداشت. به زبانِ دیگر، جنبشِ فمینیسم بر پایه‌ی هیچ تفکر و گرایشِ مشخصی پایه‌گذاری نشد و تنها و تنها بعد از

گذار از دوران نویسندگان فمینیست از قرن شانزدهم که تصویرگرِ ظلمی که بر زنان روا داشته می‌شده است (از جین آستین، خواهران برونته، الیزابت گاسکل و جورج الیوت گرفته تا توماس هاردی، هنریک ایبسون و جورج گیسینگ) به یک حرکتِ خودجوش بدل گشت و تنها بعد از ورود به موج دوم در اوایل قرن بیستم، با گسترش حیطه‌ی مبارزات زنان و گرایشات تابوشکن در زمان خود، کم‌کم ایدئولوژی جایی برای خود در فمینیسم یافت. می‌توان این‌گونه توصیف کرد که فمینیسم پس از شکل‌گیری به توجیه تئوریک/ایدئولوژیکِ خود پرداخت و این درست همان نقطه‌ای است که شکاف‌هایی در فمینیسم به وجود آمد.

ریشه‌های ناتوریستی فمینیسم

با توجه به این‌که ناتوریسم به عنوان قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین ایدئولوژی و به زعم بسیاری آنتی ایدئولوژی و پایه‌ی بسیاری از

جنبش‌ها و گرایش‌ات مدنی و سیاسی بوده و هست، مبارزات زنان نیز از ناتوریسم بی‌بهره نیست. بر اساس ناتوریسم و اصول هشت و هفده آن که به برابری حقوق بشر از هر نوع، جنس، مذهب، قومیت و سن می‌پردازد، حقوق برابر زنان و مردان در جنبش‌های فمینیستی قابل توجه است. لیکن، فمینیسم پس از گذار از موج دوم خود و ورود به موج سوم در پایان قرن بیستم و شکاف در باورهای هویتی از زن و نمادهای ظلم بر آن از ناتوریسم به مقدار قابل توجهی فاصله می‌گیرد.

از تصویب لایحه‌ی "زنان صنعت‌گر" در سال ۱۸۵۹ در انگلستان و در پی آن جنبش حق رای که در آن زنان با لباس‌های ساده‌تر، پوشیده‌تر و مناسب‌تر برای کار در مشاغل مردانه‌تر آن زمان ظاهر شدند، تا جنبش گروه فلپر در اوایل قرن بیستم در ایالات متحده که زنان برای اولین بار با دامن‌های کوتاه، کلاه و موهای بسته، آرایش غلیظ، سیگار، رانندگی و مصرف الکل و حتا عدم پایبندی به روابط جنسی عرف زمان خود در جامعه ظاهر شده و این فرهنگ را به سرعت به اروپا و کشورهای شرقی صادر کردند، نگاه زنان به مقوله‌ی

پوشش در جنبش‌های فمینیستی تغییرات زیادی داشت. در طول این زمان، هرگز جنبش‌های فمینیستی به تفکراتِ ناتوریستی و اکراه در پوشش و عریانی نزدیک نشد. در واقع جنبشِ فلاپرها، به شدت به سمتِ اروتیسم متمایل بود و از زن‌هایی که همیشه به عنوانِ مادرانِ خانه و یا کارگرانِ پُرکارِ پس از جنگِ جهانی هویتِ خود را با لباس‌های پوشیده پذیرفته بودند، سمبل‌های قدرت‌مندِ سکسی و توانا در اغوایِ مردان ساخت. گرچه جنبشِ فلاپرها به سرعت در سطحِ جهانی گسترش یافت و در انقلابِ سکسی در اروپا نقش به‌سزایی بازی کرد، خود به زودی تبدیل به بخشیِ تظلم‌خواهانه در فمینیسم شد. چیزی نپایید که جنبش‌های فمینیستی از این نوع تابوشکنی به عنوانِ "ابزارسازیِ زن برای ارضایِ دنیایِ مردسالارانه و ترویجِ نگاهِ جنسی به زن" نام برده و به مبارزه با آن برخاستند. جنگی علیه تولیدی خانگی!

در موجِ سومِ فمینیسم، فمینیست‌های فعالِ زیادی در سطحِ جهانی به مبارزه با استفاده‌ی ابزاری از جنسِ زن پرداختند و اینجا بود که خطِ قرمزِ پُرننگی بینِ نانوریسم /فرزند آن نودیسم و فمینیسمِ موجِ

سوم کشیده شد. فمینیست‌ها بدون تمایز قائل شدن بین نودیسیم و اروتیسم یا به عبارتی برهنگی و جنسیت‌گرایی، که دو سوی نهاییِ ضدیت با یک‌دیگر هستند، برای ریشه‌کن شدنِ هرگونه نمایشی از زن که به جذبِ مردان پردازد، به شدت با هر نوع برهنگیِ زن به مبارزه و مخالفتِ جدی پرداختند. در این دوره لحنِ فمینیست‌ها بسیار تند و برخوردِ آن‌ها علیه مردان بسیار کوبنده و خشمگین است. این گرایشاتِ ضدِ مرد که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم تا به امروز ادامه داشته است به سرعت به سمتِ حمایت و حتا گسترشِ گرایشاتِ هم‌جنس‌گرایانه‌ی زنان هم انجامیده است. چیزی که در نودیسیم هرگز مطرح نبوده است.

یکی از نمونه‌های مشهورِ این لحنِ خشن علیه نودیسیم، اروتیسم، و پورنوگرافی (که به طرزِ غیرقابلِ درکی درهم آمیخته شده و با یک چوب زده می‌شوند) جملاتی از کاترین مک‌کینان، از وکلایِ رادیکالِ فمینیستِ مشهورِ آمریکا است که در پروژه‌ی "پورنوگرافی و سکوت (۱۹۸۱)" به همراهِ آندریا دورکین به شدت با هر نوع جذبِ مردان مخالفت کرده و نسخه‌ای در نهایتِ رادیکال و افراطی ارائه داد که

حتا در بين اعضايِ فمينيستِ موجِ دوم چندان موردِ حمايت قرار نگرفت. او به صراحت مي‌گويد:

"تعدی جنسی بدین معنا نیست که همه‌ی مردها می‌خواهند ما را بکنند، بلکه آن‌ها می‌خواهند ما را آزار دهند، تحقیر کنند و تحت سلطه‌ی خود در آورند و این یعنی کردنِ ما."

پس از گذر از دورانِ موجِ دومِ فمینیسم و نگاهِ فردگرایانه و اگزیستانسیالیستی از زمانِ سیمون دوبووار تا ایلن شوالتر و آغازِ موجِ سوم توسطِ آنیتا هیل در سالِ ۱۹۹۱، تمرکزِ فمینیسم به شدت بر تعدی جنسی به زنان و برخوردِ بی‌اغماض با هرگونه اومفتالیتی (homme fatalite) یا اغوایِ مردان، برهنگیِ زنان در جامعه، محیط‌های کار و رسانه‌ها معطوف شد و فاصله‌ای عمیق بین فمینیست‌هایِ موجِ سوم و نودیست‌ها و نقطه‌ی مقابلِ آن یعنی اروتیست‌ها به‌وجود آمد.

ایران، از کشورهای پیشرو در فمینیسیم

تاریخ مبارزات زنان در ایران پر فراز و نشیب، بی‌وقفه و بسیار مفصل بوده است. در واقع ایران از جمله معدود کشورهایی بوده که علی‌رغم ساختار کاملاً سنتی و استیلای اکثریت اسلام‌گرایان مذهبی در طی چهارده قرن، پس از فرانسه فعال‌ترین کشور جهان در مبارزات فمینیستی است. به طور خلاصه پس از مشروطه (۱۹۱۰) با انتشار اولین نشریه‌ی زنان در ایران، زنان ایران تاریخ فمینیستی خود را به شکل فعالیت‌هایی و رای‌ایدئولوژی یا حرکت‌های نمادین و کاملاً به طور مبارزات عملی رقم زده‌اند. گرچه بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۷ و پایان حکومت پهلوی، انجمن جمعیت نسوان وطن‌خواه، آخرین انجمن فمینیستی آن روز ایران، توسط رضا شاه منحل شده و فعالیت‌های زنان به طور تنها زیرزمینی صورت می‌پذیرفت، پس از انقلاب فعالیت‌های سازماندهی شده از سر گرفته شد. از جمله فمینیست‌های مشهور این دوران می‌توان از بی‌بی‌خانم/استرآبادی، توبی آزموده، صدیقه دولت‌آبادی، آفاق پارسا و مریم مزین‌السادات

نام برد. نکته‌ی جالبِ توجه این است که به‌عکسِ جنبش‌های نخستینِ فمینیستی در اروپا و آمریکا، در ایران زنانِ فمینیست غالباً از میانِ اشراف و شاهزاده‌ها بودند.

پس از انقلابِ ۵۷، خلافِ تصورِ عمومیِ زنان، به یک‌باره قوانینِ اجتماعی، مدنی و قضایی کاملاً علیه زنان تغییر کرد. زنان به علت نوعِ پوشش و یا روابطِ خود در خیابان‌ها توسطِ گروه‌های "کمیتة" ای (!!!) به شدت موردِ ضرب و جرح قرار گرفته و یا دستگیر می‌شدند. درستِ فعالیتی که فمینیست‌های ایران در زمانِ کشفِ حجابِ اجباری در زمانِ پهلوی اول آغاز کردند، حالا باید راه رفته را بر می‌گشتند. این ارباب و اجبار تا به امروز ادامه یافته و قوانین روز به روز برایِ زنان سخت‌تر می‌شود. با این وجود، جریان‌های فمینیستیِ زیرزمینی در ایران موفقیت‌هایی طیِ مرورِ زمان به‌دست آورده‌اند منجمله بازپس‌گیریِ حقِ ورزش و حضور در میادین ورزشی به عنوانِ ورزشکار (به جز استادیوم‌های فوتبال)، حقی که در همان نخستین روزهای انقلاب به طور کامل از دست داده بودند.

در سال ۱۹۹۲، تنها یک سال پس از آغاز موج سوم فمینیست در آمریکا، در ایران، مجله‌ی زنان توسط شهلا شرکت آغاز به انتشار کرد و شاید بتوان گفت تنها نشریه‌ای بود که تا حدی جدی با طرح مسائل زنان، حقوق آن‌ها، مشکلاتشان در خانواده و جامعه و سوءاستفاده‌های جنسی، حکومت را مورد انتقاد قرار می‌داد. گرچه در ژانویه‌ی ۲۰۰۸ (دی‌ماه ۱۳۸۶) به جرم تحریک اذهان عمومی توقیف شد. در کنار جنبش‌های سیستماتیک فمینیستی در ایران، جنبش‌های گسترده‌ای منجمله کمپین یک میلیون امضا، به طور جدی کار خود را از شهریور ۸۴ (۲۷ آگوست ۲۰۰۶) آغاز کردند. مبارزات زنان ایران در سال‌های اخیر، با جدیتی بی‌سابقه در طول تاریخ طولانی فمینیسم در ایران دنبال شده است و از دل آن قهرمانان بسیاری، در کنار بهایی سنگین، بی وقفه و مستمر، دوره‌ی جدیدی از فمینیسم را آغازگر بوده و مسائل زنان ایران را در سطحی بین‌المللی مطرح کرده است. معذک، هنوز جنبش‌های فمینیستی در ایران با ماهیتی منطقه‌ای نتوانسته است از موج دوم فمینیست جهانی، یعنی احقاق حقوق فردی و ماهوی زنان فراتر رود.

چرا لخت می‌شوید؟

سال ۲۰۱۲ برای ایرانیان با هیاهوی بسیار بر سر ویدئویی تبلیغاتی برای جشنواره‌ی سزار آغاز شد. در این ویدئو، گلشیفته فراهانی، هنرپیشه‌ی مطرح سینمای ایران که مدتی است با مهاجرت به فرانسه، در فیلم‌های غربی که با معیارهایی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد با قوانین حاکم در ایران ساخته می‌شوند حضور داشته است، لباس خود را در آورده و بالا تنه‌ی برهنه‌ی خود را در مقابل دوربین نمایان می‌سازد. این ویدئو که با گرایشی نودیست/ناتوریست و نه فمینیست از آزادی اندیشه، بیان و انتخاب پوشش، و حرمت بدن نه به عنوان جنسی و شرم‌آور تهیه شده بود، به هیچ عنوان نمادی اروتیک نداشته و به دنبال پیامی فمینیستی با تعاریف موج سوم فمینیست نبوده است. در این ویدئو نه تنها زن‌ها بلکه مردها نیز برهنه می‌شوند؛ حرکتی کاملاً منطبق با گرایشات نودیستی.

چیزی به طول نینجامید که ویدئویی کپی‌برداری شده توسط برخی از اعضای حزب کمونیست کارگری تهیه شد که زنان به طور کاملاً

برهنه ظاهر می‌شوند و با شعارهایی، سعی به رساندن پیام‌های فمینیستی در راه احقاقِ حقوقِ زنانِ ایران دارند. این ویدئو، به همراهِ عکس‌هایی که بدن کاملاً برهنه و نمایش‌گرِ عورتِ زنان و مردان در عکس به مناسبت هشتم مارس منتشر شدند، نه تنها چندان مورد توجه قرار نگرفت و به ندرت حتا دیده شدند، بلکه از سمتِ نودیست‌ها نیز، در کنارِ جمعیتِ عظیمِ مردم با تفکرِ غالبِ اروتیستی، مورد انتقاد و حتا سخره قرار گرفتند.

شاید بتوان علتِ این شکست را تناقض در ماهیت و هدفِ این ویدئوها و عکس‌ها دانست. از آن‌جایی که فمینیسم، به خصوص پس از آغازِ موجِ سوم به شدت با هرگونه نمادِ نودیستی و برهنگی در تضاد است، رساندنِ پیام‌های فمینیستی در قالبِ نودیستی به منزله‌ی خاموش کردنِ آتش با آتش است. در واقع، حتا مخاطبِ عام، که البته موجبِ شگفتی خواهد بود اگر به نودیسیم واکنشِ مثبت نشان دهد، به سادگی می‌تواند تناقضی که به بی‌مفهومی می‌انجامد درک کند. شاید اگر این ویدئوها از شعارهای فمینیستی پرهیز کرده و به حقوقِ بشر در سطحِ عمومی آن می‌پرداختند و یا بالعکس به

جای بهره گرفتنِ کورکورانه از نودیسم، پیام‌های فمینیستی را در قالبِ زنانِ ایرانی با شمایی نمایان‌گرِ موقعیتِ اجتماعی و فردیِ ناعادلانه‌ی آن‌ها بیان می‌کردند، بیشتر مورد اقبالِ عمومی قرار می‌گرفتند.

از آن گذشته، جهت‌گیریِ این ویدئو و عکس‌ها به سمتِ شعارگویی در دوره‌ای که چه در ایران و چه در سطحِ بین‌المللی فمینیسم به طور جدی به مبارزاتِ عملی وارد شده است و بیش از یک قرن و نیم است که جنبش‌های حق‌طلبانه‌ی زنان از دورانِ شعار و نوشتار گذر کرده است، نه‌تنها کاری آوانگارد و تابوشکن به نظر نرسید، بلکه نوعی واپس‌گراییِ مضحک و بی‌تاثیر تلقی شد.

شایسته است قدم‌هایی موثر در راهِ حمایت و پیش‌بردِ مبارزاتِ زنانِ ایران برای احقاقِ حقوقِ اولیه‌ی خود از سوی اپوزیسیون خارج از کشور که از فضای خفقانِ درونِ کشور دور هستند و امکان حضورِ موثرتری با استفاده از شرایطِ مهیاتر و آزادترِ غربِ فمینیست دارند، برداشته شود.

*این مقاله ابتدا در ۴ فروردین ۹۱ در سایت اشتراک منتشر شده است.

فمینیسم برهنه و انقلاب جهانی
تقابل فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم لیبرال
در خیزش‌های فمینیسم نودیستی

پیش‌گفتار: فیمن و اعوجاج فمینیستی

"خدا زن است"، برداشتی که کارگردانِ تلویزیونیِ سویسی، *الن مارگوت*، از گروه فیمن داشته است. وی به تازگی به تهیه‌کنندگی کمپانیِ کاراول در کیف مستندی از این گروه و آنچه تا به امروز از فعالیت‌های این گروه کمتر دانسته شده است ساخته است. در این فیلم پلیس‌های انتظامی صورتِ خود را پنهان می‌کنند تا شناخته نشوند؛ ترس از چه کسی؟ از طرفداران؟ گروه فیمن بر خلاف بسیاری از باورها "در خودِ کشورِ اوکراین چندان طرفداری ندارند!"

[۱]

فیمن (Femen)، گروه کوچکی، قریب به ۳۰۰ عضو، از دخترانِ دانشگاهی بین سنین ۱۸ تا ۲۰ ساله هستند که در سال ۲۰۰۸ به رهبری *آنا هوتسول*، اقتصاددانی که تکنیک‌های تئاتر را که در دورانِ

کوتاهی که فعالیت‌های تئاتر داشت آموخته بود در تبلیغات مبارزاتی خود به کار می‌گیرد، شکل گرفت. این گروه به عنوان فعالان فمینیستی در سطح جهان شناخته شده‌اند در حالی که خود تا به امروز شعار مشخصی مبنی بر جنبشی فمینیستی سر نداده‌اند. آنا در بسیاری از مصاحبه‌ها اعلام کرده است که به دستیابی قدرت زنان در اوکراین می‌اندیشد. آن‌ها اهداف فیمن را در "توسعه‌ی ویژگی‌های رهبری، فکری و اخلاقی زنان جوان اوکراین" و "ایجاد تصویری از اوکراین، [به عنوان] کشوری با فرصت‌های بسیار برای زنان" خلاصه می‌کنند. [۲] اعضای اصلی این گروه، اکسانا شچکو که آرم گروه را طراحی کرده است، ساچا شوچنکو مغز متفکر و طراح شعارهای گروه که خود را یک سیاست‌مدار می‌داند و هدفش ورود به عرصه‌ی سیاست است، و اینا شوچنکو دختر متهوری که صلیب بزرگ میدان کیف را در حمایت از "پوسی رایت" قطع کرد، از سال ۲۰۰۸ که برای اولین بار با لباس زیر زنانه در اعتراض به روسپی‌گری در انظار ظاهر شدند تا آگوست ۲۰۰۹ که اکسانا با برهنه کردن سینه‌هایش در تظاهرات روند جدیدی را در فعالیت‌های این گروه

شکل داد، به دنبالِ تحققِ این باورِ *آنا* بودند که : " اوکراین کشوری مردسالار است و زنان نقشی منفعل در آن دارند". [۳]

با برهنه کردنِ سینه‌ها، که حالا نماد جنبشِ آن‌ها به حساب می‌آید، فیمن دست به تظاهراتی خشمگین علیه و یا در حمایتِ رخدادهایی ورای دفاع از حقوقِ زنانِ اوکراین زده‌اند. از تظاهرات در *اودسیا* و *زاپوریژیا* که ماهیتی به شدت فمینیستی داشت و شعاری که در آن‌ها مطرح شد "سازماندهی انقلابِ زنان در سالِ ۲۰۱۷" بود تا گسترشِ فعالیت‌های آن‌ها ورای اوکراین و در سطحِ اروپا در ورشو، زوریخ، رم، تلاویو و ریودوژانیرو، و با خشونت بی‌سابقه علیه ولادمیرپوتین و اسقفِ اعظمِ ارتدوکسِ روسیه، برهنه شدنِ *اکسانا* در مراسمِ سخنرانیِ پاپ بندیکت شانزدهم در میدانِ سن پیتِرِ رم در نوامبرِ ۲۰۱۱ که به دستگیریِ او انجامید، و *ساجا* با برهنه کردنِ باسنِ خود در تظاهراتی در اعتراض به کمبودِ تعدادِ توالت‌های عمومی در کیف، تظاهراتِ خشمگین علیه روسپی‌گری در مسابقاتِ یورو ۲۰۱۲، تظاهرات در مقابلِ سفارتِ ترکیه در اوکراین، مقابلِ ساختمانِ هیأت وزیران در کیف، و در مقابلِ سفارتِ ایران در کیف

در اعتراض به اعدام سکینه محمدی/آشتیانی و از همه پرهیاهوتر تظاهرات آن‌ها علیه مقدسات مذهبی: آوریل ۲۰۱۲ در کاتدرال سن سوفیا با به صدا در آوردن ناقوس کلیسا، و بعد در جولای ۲۰۱۲ با شعار "اسقف را بکشید" که به دست‌گیری یانا ژد/نوو/انجامید، و آگوست ۲۰۱۲ در حمایت از گروه "پوسی رایت" با نمایش خشونتی بی‌سابقه/ینا شوچنکو با قطع صلیب پنج متری میدان نزالژنوستی که به عنوان یادمان شهدای دوران کمپین ضد دین شوروی برای معدومان اتحاد مسیحیان و هولومودور بنا شده بود؛ و سپس با تمسخر مسیح در حین تصلیب دو پرونده‌ی قضایی برای خود و دیگر اعضای فیمن با جرم‌های "خراب‌کاری - هولیگنیزم" و "هتک حرمت نمادهای دولتی" گشود و مجبور به فرار به فرانسه و این بار تشکیل گروه فیمن فرانسه شد که نه‌تنها فمینیستی نیست بلکه هدف آن ضدیت با ادیان است.

این در حالی است که آنا هوتسول ادعا می‌کند که گروهش، فیمن، سازمانی مستقل است و "ورای سیاست و مذهب" عمل می‌کند [۴]. حال آن‌که در آوریل ۲۰۱۰ فیمن قصد داشت با ثبت خود به عنوان

یک حزبِ سیاسی در انتخاباتِ پارلمانی اکتبر ۲۰۱۲ اوکراین شرکت کند، که این محقق نشد. اعضایِ فیمنِ دلیلِ این عقب‌نشینی را "موفقیتِ بسیار محدودشان در نیل به اهدافِ خود دانسته‌اند". [۵]

عدم این موفقیت علاوه بر مخالفت و بازخوردهای منفی از جامعه‌ی مذهبی، عدمِ حمایتِ دیگر جنبش‌های شناخته شده‌ی فمینیستی، چه سوسیال‌فمینیست‌ها، چه فمینیست‌های مارکسیستی و چه فمینیست‌های لیبرال، و انگ‌های آنارشیستی و حتا ورای آن هولیگنیسم و خشونت‌طلبی را می‌توان برشمرد. حرکتی که این جوانانِ پرشور آغاز کرده‌اند هیچ پشتوانه‌ی ایدئولوژیک و هیچ مانیفستِ مشخصی ندارد، و همان‌طور که خود ادعا می‌کنند، برهنگی آن‌ها- "تنها راهی بود که بتوانیم صدایمان را به گوش این کشور برسانیم" [۶]- نودیسم نیست، نمادی از برابری‌طلبی هم نیست، و از آن‌جایی که برهنگی به عنوانِ حرکتی سکسیست از سوی فمینیست‌های لیبرال تلقی می‌شود، حرکت‌های آن‌ها چهره‌ای فمینیستی هم ندارد. اعضایِ برهنه‌ی گروه که تعدادِ آن‌ها بالغ بر ۲۰ نفر است، دخترانی جوان، زیبا، با بدنی تربیت شده و سکسی، و با

آرایشی جذاب‌اند که از بدن خود و زیبایش برای جلب توجه نگاه‌های سکسیست استفاده می‌کنند، آنچه که در فمینیسم مارکسیستی و نودیسیم و چه در فمینیسم لیبرال غرب به شدت مذموم و مردود است.

اما، ناگفته پیداست که فیمن‌های کوچک توانسته‌اند دوربین رسانه‌ها را به سمت خود بگیرند. این موفقیت کمی نیست. برای گروهی که در کنار خشونت‌های زنانه از نگاه "وله دمکیف"، جامعه‌شناس معروف، و "تتیا نا بوریچاک"، پژوهش‌گر مسائل جنسیتی، "بی‌معنی است و حمایتی از جامعه‌ی زنان اوکراین را حاصل نمی‌کند" [۷]، دست به تابوشکنی‌های متهورانه می‌زنند و از هیچ حمایت مالی و یا سازمانی بهره نمی‌برند، جلب توجه جهانی دست‌آورد کم‌اهمیتی نیست بلکه قابل ستایش است. باور آن‌که فمینیسم که از اواخر دهه‌ی ۴۰ میلادی با آغاز موج دوم و سپس سوم فمینیسم لیبرال، سمت و سوی بورژوازی به خود گرفته است و از رُستن‌گاه انگلسی و مارکسیستی خود نه‌تنها فاصله گرفته بلکه به تضاد، عناد و در مقابل قدرت‌طلبی آنچه امروزه به "طبقه زنان" معروف شده است همت

گمارده، شاید موج نویی در اروپا بسازد که ورای برابری خواهیِ حقوقِ زنان، به خیلِ جامعه‌ی کارگری که در شکستِ سیستمِ بی‌عدالتیِ طبقاتی در تمامِ عرصه‌های اجتماعی، چه اقتصادی، چه فرهنگی، چه مذهبی، چه نژادی و چه جنسیتی، گام بر می‌دارد بپیوندد. شاید این اعوجاج به هدفی که فیمن‌ها آغاز کرده‌اند فمینیسم را به "فمینیسم" بدل کند. عللِ بسیاری برای پدیداریِ این‌گونه حرکت‌ها وجود دارد. گرچه با پیشرفت و گسترشِ حرکت‌های عظیمِ نودیستی و احترازِ پرچمِ ناتوریست‌ها و سوسیالیته در جای‌جایِ جهان، حضورِ زنانِ نودیست در کنارِ مردانِ روندی نو در مبارزاتِ جهانی آغاز کرده است، فیمن‌ها نتوانسته‌اند هنوز در این زمره جای گیرند؛ با این حال، نوعِ جدیدی از مبارزاتِ طبقاتی در حالِ شکل‌گیری است.

در ادامه‌ی این مقاله، نویسنده به ماهیتِ نودیسم در مقابلِ فمینیسمِ موجِ دوم و سوم پرداخته، روندِ جدیدِ تلفیقِ نودیسم و فمینیسم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نودیسیم چیست؟

نودیسیم یا برهنگی، فرزندِ خلفِ ناتوریسمی (طبیعت‌گرایی) است که به عنوانِ پایه‌ای‌ترین "ضدِ ایدئولوژیِ" تاریخ، مهدِ پیدایشِ بسیاری از ایدئولوژی‌ها و جنبش‌ها، از تولدِ سبک‌های ادبی و هنری چون ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم، نائیویسم، رئالیسم، سورئالیسم، و صوفیئیسم گرفته تا جنبش‌های ریشه‌ای فلسفی-اجتماعی-سیاسی و اقتصادیِ فراگیری چون اومانیسم، نهیلیسم و حتا فوریریسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، آنارشیسم و... بوده است. بسیاری بر این عقیده‌اند که ریشه‌ی نودیسیم را نمی‌توان به جنبش‌های سه سده‌ی گذشته خلاصه کرد و جای پای اولین نودیسیم را به عنوانِ یک تفکرِ سازمان‌یافته می‌توان به ماقبلِ تاریخِ مکتوب نه‌تنها در یونان بلکه در هندِ باستان یافت. ناتوریسم یا طبیعت‌گرایی به علتِ گستردگیِ همه‌جانبه و پوششیِ جهان‌شمول گرچه به عنوانِ مادرِ تمامِ ایسم‌ها مطرح است، بستری را فراهم آورده است که ایدئولوژی‌های برخاسته

از آن بنا به مقتضیاتِ زمانی و مکانی در برخی از اصولِ پایه‌ای
اعوجاجی از اصلِ ناتوریستیِ خود اتخاذ کنند.

نودیسم چه می‌گوید؟ نودیسم به شدت و در حدی رادیکال به تمام
هفده اصلِ ناتوریسم پای‌بند است. اصولی که هر نوع تبعیضی را از
ریشه می‌خشکاند. این هفده اصل عبارتند از: ۱. ضدیت با اروتیسیسم
و سکسیسم ۲. حفظِ طبیعت و اکولوژی ۳. تاکید بر بهداشتِ طبیعی
۴. گزینشِ رژیمِ غذاییِ منطبق با طبیعت ۵. کشاورزی بدون استفاده
از مکانیزمِ هورمونی و شیمیایی ۶. پزشکی سنتی و طبیعی ۷.
روان‌درمانیِ طبیعت‌گرا ۸. جهان‌وطنی و برابریِ جهانی ۹. حقوقِ
کودکان و آموزشِ آزاد ۱۰. روحانیتِ اجرام و طبیعت و عدمِ برتریتِ
انسان ۱۱. برهنگی و ذمِ پوشش به عنوانِ نمادِ تبعیض ۱۲. ورزش و
سلامتِ جسم ۱۳. هنرِ محض به دور از اقتصاد ۱۴. توریسمِ پایدار به
عنوانِ راهی برای نزدیکیِ بدون تبعیضِ نژادها و همسو با طبیعت
۱۵. آزادیِ بی قید و شرط برای تمامِ انسان‌ها و موجودات ۱۶. مبارزه
با آلودگیِ هوا و طبیعت ۱۷. برابریِ حقوقِ بشر [۸]

آنچه در نودیسیم اصلاً وجود ندارد تفاوت و تبعیض بین عناصر جهان است. لباس و پوشش به عنوان نمادی بورژوایی و نشانی از تبعیض باید در نطفه حذف شود. در واقع در طبیعت‌گرایی اصلی به عنوان "جنسیت" هرگز مطرح نمی‌شود که تبعیض جنسیتی به رسمیت شناخته شود. چیزی که در اروتیسم و سکسیسم به بررسی‌های زیباشناختی می‌رسد در طبیعت‌گرایی مطرح نیست، زیرا تفاوتی بین عناصر از جهت برتریت وجود ندارد. در طبیعت‌گرایی زیبا و زشت مفهومی تعریف شده نیست و این کانسپت هرگز شکل نمی‌گیرد. تمام عناصر هستی، فارغ از جنسیت، نژاد، توانایی‌ها و حتا گونه‌ی آن‌ها برابرند. بدن یک زن و یا حتا یک مرد، بخشی از هویت اوست که زشتی و زیبایی بر نمی‌تابد و در نتیجه عریانی آن به جذابیت‌های سکسیستی و یا اروتیک منجر نمی‌شود.

در واقع ناتوریسم و نمودِ عملی آن یعنی نودیسیم هر نوع عنصری را که موجب پیدایش هر نوع ویژگی برتری‌جو و تبعیض‌گرایانه می‌شود از ریشه انکار می‌کند، آن‌چه پایه‌ی هر ایدئولوژی است: یعنی، برای نقض هر مسأله باید اول آنتی‌تر آن پذیرفته شود و سپس در جهت

ردِ آن استدلال آورده شود. یعنی باید بپذیرید تبعیض وجود دارد، مثلاً مردان بر زنان برتریت دارند و آنگاه برای ردِ این برتری‌جوییِ مردسالارانه اقدام کنید. ناتوریسم از اساس این ماهیت را به رسمیت نمی‌شناسد که بعد به ردِ آن همت گمارد. از نگاهِ نودیسم برابری اصل است، وجود است و تنها وجودِ حقیقی است. این نقطه تمایزِ نودیسم با فمینیسمِ لیبرال است. [۹]

فمینیسمِ مارکسیستی در تضاد با فمینیسمِ لیبرال

این باور وجود دارد که فمینیسم از مارکسیسم برخاسته است. اولین گزاره‌ی فمینیستی را از انگلس در رساله‌ی تحلیلِ سرکوبِ جنسیتی او یعنی "ریشه‌های خانواده، مالکیتِ خصوصی و دولت" می‌خوانیم. او بر این ادعا پای‌بند است که تضعیفِ زن در تابعیت، نتیجه‌ی وضعیتِ بیولوژیکِ او نیست بلکه ثمره‌ی معیوبِ مناسباتِ اجتماعی است و

نهاد خانواده آن گونه که شکل گرفته است سیستمی پیچیده است که در آن مرد، خدمات زن را آمرانه رهبری می‌کند. [۱۰] پیش از او، شارل فوریه (Charles Fourier) که نام خود را بر جریان‌های فمینیستی حک کرده است، در ترسیم حقوق زنان و خانواده، در کنار برابری تمام انسان‌ها، حق حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی را تأکید کرده، ازدواج سنتی را که زن را نه در اصل فردیت انسانی او بلکه به عنوان نیمه‌ای از زوجش محسوب می‌کند عامل اصلی این نابرابری می‌شمرد. [۱۱] او نظریات یوتوپیایی خود را که به شدت وفادار به اصول ناتوریستی در رد هرگونه مظاهر تبعیض‌اند در تعیین مشئی برای پایان دادن به تبعیض جنسیتی علیه زنان به کار گرفته، پیشرفت‌های اجتماعی را در گرو پیشرفت زنان به سوی آزادی می‌داند. فوریه با این حال برابری زن و مرد را با نگاهی جنسیت‌گرا تعریف نمی‌کند. بلکه برابری انسان‌ها و رای جنسیت، نژاد و طبقه را در ساخت نهادهای همگن و هم‌سطح و تنها راه مبارزه با سرکوب و استعمار بر می‌شمرد [۱۲]. ناتوریسم یوتوپیایی فوریه، که خود با آغاز فوریریسیم مرجعی برای سوسیالیسم شد، بعدها به عنوان اصل

زیربنایی فمینیسمِ مارکسیستی، شاخه‌ی رادیکالِ چپِ فمینیسم را شکل داد. در واقع، به تحلیلِ ریچارد /یوانس، فمینیسمی که سوسیالیست‌های آلمان و فرانسه معرفی کردند طرحی بر اساس فوریه بود نه مارکس، گرچه با نامِ فمینیسمِ مارکسیستی شناخته شد. [۱۳]

با این حال این دو از هم جدایی ناپذیراند. اساسِ هر دو، ناتوریسمی واحد است و نه هیچ اعوجاجی در اصولِ آن. بلکه نقایص و محدودیت‌هایی که الگوی فوریه در تعمیمِ نظریه‌هایش به راهکارهای جنبشِ زنان داشت در مارکسیسم رفع و الگو تکمیل شده است (بازنگری و تلفیقِ اول و دوم در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۹۱ رجوع شود به "زن و سوسیالیسم" /گوست بیل). مارکسیسم نگاهی نه‌تنها انسانی به زن دارد بلکه برابری او با مرد را در راستای گسترشِ برابری جهانی تعریف می‌کند. از نگاهِ مارکسیسم، تبعیضِ جنسیتی نتیجه‌ی مستقیمِ کاپیتالیسمی است که زن را خادمِ جامعه‌ی مردسالارانه می‌کند و آزادی‌هایی که در لوایِ سکسیسمِ آزاد به زن می‌دهد او را وسیله‌ای برای دست‌یابیِ کاپیتالیسم به سرمایه‌های انحصاری خود

می‌کند. مارکسیسم بیان می‌دارد که مالکیت خصوصی با افزایش نابرابری اقتصادی، وابستگی و سردرگمی‌های سیاسی نهایتاً به مناسبات ناسالم اجتماعی بین زن و مرد می‌انجامد و ریشه‌ی تضعیف زنان است. مارکسیسم نابرابری حقوق زن و مرد را گونه‌ای از سرکوب طبقاتی، درست مانند آنچه بورژوازی در نسبت خود با پرولتاریا می‌سازد می‌داند. در واقع فمینیسم قرن نوزدهم که در برخی اسناد به فمینیسم سوسیال شهرت یافته یا همان فمینیسم مارکسیستی به ریشه‌ها و اصول ناتوریستی به شدت پای‌بند بود و زنان را به عنوان "بشر" و احقاق حقوق آنها را در نهایت به برابری کل انسان‌ها تعمیم می‌داد. گرچه بر اساس فرمول جان/ستوارت‌میل، روند فمینیسم قرن نوزدهم برخاسته از طبقه‌ی متوسط زنان است، در حقیقت با گذشت زمان فمینیسم مارکسیستی تبدیل به بخشی از مبارزات طبقاتی می‌شود.

تاریخ فمینیسم گرچه با برپایی کلوپ‌ها و بعدتر سازمان‌ها و جنبش‌های گسترده‌تر خرده‌بورژوازی طبقه متوسط اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گره خورده است، با گسترش کمونیسم دو

شاخه‌ی موازی را طی می‌کند. فمینیسمی که خود را طلایه‌دارِ حرکت می‌دانست و هم‌چنان می‌داند در انگلستان، نیوزیلند و آمریکا، و فمینیسمِ مارکسیستی در آلمان، سوئد، فرانسه، اتریش، مجارستان، نروژ، هلند، فنلاند، سوئیس، ایتالیا، و روسیه. باید گفت که این نوع خط‌کشی واضح عملاً ممکن نیست. از زتکین (Clara Zetkin) که خود خرده‌بورژوازی بود که بعدها با پیوستن به اس.پی.دی پایه‌گذارِ فمینیسمِ مارکسیستی در آلمان شد، تا پترسون (Emma Paterson) که به عنوانِ اولین فعالِ حقوقِ زنان از اتحادیه‌ی کارگریِ زنانِ انگلیس تاثیرگذارترین چهره‌ی فمینیستی تا به امروز نام گرفته است و رابینز (Margaret Dreier Robins) سی سال بعد در ایالات متحده با تشکیل اولین سازمانِ فمینیستی WTUL، همه پیوند دهنده‌ی قشرِ عظیمی از اعضایِ بورژوا، آریستوکرات و خرده‌بورژوا به قشرهای ضعیف‌تر طبقه‌متوسط بودند که با دنباله‌روی از اصولِ فوریه و الگویِ/انگلیسی در آستانه‌ی قرنِ بیستم تجدیدِ نظری کلی بر سیاست‌های خود اتخاذ کردند. راهِ فمینیسمِ سوسیال از لیبرال جدا شد. فمینیسمِ لیبرالی گرچه در انگلستان، فرانسه و

ایالات متحده موج اول سافریج را به موفقیت‌های بسیاری رسانده بود، با قدرت‌دهی به بارز شدن نقش زنان در مقابل مردان در موج دوم ماهیتی کاملاً بورژوایی به خود گرفته بود.

در حقیقت موج دوم فمینیسم، با تکیه بر قدرت اعضای بورژوا و خرده‌بورژوا نه تنها گامی به سوی برابری طبقاتی و شکستن دیوار تبعیض جنسیتی بر نمی‌داشت، بلکه حتا نتوانسته بود قشر متوسط جامعه را خرسند کند. زنان طبقه‌ی کارگر به این باور رسیده بودند که جنبش‌های فمینیستی از آنان به عنوان ملعبه و سیاهی لشکری برای قدرت‌گیری زنان بورژوا در دستیابی به قدرت و جایگاه اجتماعی بهره می‌برد. این بازنگری در سیاست‌ها از فرانسه، پس از سخنرانی دبیرکل اتحادیه‌ی حقوق زنان فرانسه، ماریا پونیون [۱۴]، آغاز، با ثبات SAP و سپس SPD در آلمان و پیوستن سازمان‌ها از کشورهای مختلف به کنفرانس‌های "اتحاد دوم انترناسیونال زنان سوسیالیست" رشد یافته - اتحاد انترناسیونال دوم بین سال‌های ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۴، در ادامه‌ی کنفرانس‌های "اتحاد اول انترناسیونال زنان سوسیالیست" که در دهه‌ی ۶۰ قرن نوزدهم با تلاش‌های

مستمرِ اولیه‌ی شخصِ مارکس آغاز به شکل‌گیری کرده بود، ایجاد شد- و با تأسیسِ سازمانِ "زنانِ رادیکال" به عنوانِ قوی‌ترین، مطرح‌ترین و ریشه‌دارترین جنبشِ فمینیستیِ چپ تا به امروز در اواخرِ دهه‌ی ۱۹۶۰ در سیاتلِ ایالات متحده، ادامه یافت. (رجوع شود به [۱۵])

"زنانِ رادیکال" با شرکتِ چشم‌گیر در جنبشِ ضدِجنگِ ویتنامِ برگِ نو از تاریخِ فمینیسم را رقم زدند: حضورِ جدیِ زنانِ وِرایِ حق‌طلبیِ جنسیتی در عرصه‌های سیاسی. این حضورِ پُررنگ که با دست‌آوردهای بسیاری همراه بود با پیوستنِ "زنانِ رادیکال" به حزبِ آزادی‌طلبِ سوسیالیستِ FSP در سال ۱۹۷۳، پایه‌ی برنامه‌ی جهانیِ فمینیسمِ سوسیالیست را مستحکم‌تر کرد. مانیفستِ زنانِ رادیکال که به شدت به اصولِ ناتوریستیِ فمینیسمِ مارکسیستی پای‌بند است، بدین شرح است:

"زنانِ رادیکال مختص به افشا، مقاومت، و محوِ نابرابری‌های موجود در خصوصِ زنان است. برای نیل به اطمینان به بقایِ کاملِ این جنس، ما هم‌زمان باید منابعِ اجتماعی و مادیِ سکسیسم را موردِ

هدف قرار دهیم: ساختار سرمایه‌داری تولید و توزیع محصولات، با مشخصات طبقات ذاتی، نژاد، جنسیت، و تضعیف طبقاتی. آن‌گاه به سوی جهانی گام برداریم که در آن مردم بتوانند از حق کامل بشر و رهایی از فقر، جنگ، نژادپرستی، سکسیسم، هوموفوبیا، سامی‌ستیزی (یهودستیزی و عرب‌ستیزی) و [رهایی از] سرکوب، بهره‌مند شوند."

[۱۶]

این در حالی است که هم‌زمان فمینیسم لیبرال با همان پشتوانه‌ی هسته‌ی تشکیل‌دهنده‌ی خرده بورژوازی، موج دوم فمینیسم را با شدت هر چه بیشتر به پیش می‌برد و سمت و سوی آن شعار "برتریت زن و عدم نیاز او به مرد" بود. موج دوم سوار بر افراط‌گرایی در برابر سکسیسم موضع خشنی گرفته بود، موضعی که گرچه در ظاهر ادامه ضدیت ناتوریسم با سکسیسم می‌نمود، اما اعوجاجی داشت به سمت انکار بدن و حتا مذموم دانستن ارتباط جنسی زنان با مردان. جذابیت جنسی زن که دست‌مایه‌ی کاپیتالیسم شده بود، موج دوم فمینیسم لیبرال را -که از بطن همین سیستم برآمده بود و به ضدیت با اصول کاپیتالیستی که پذیرفته بود می‌پرداخت- بر آن

داشت که هرگونه تظاهرِ جسمِ زن را، بنا بر این احتمال که دست‌مایه‌ی بهره‌وریِ جنسیِ سیستم قرار گیرد، محکوم کند. این شاملِ نودیسْم نیز می‌شد بی‌توجه به ماهیتِ سکسیسم‌ستیزیِ نودیسْم، انحرافی در جهتِ مخالفِ اصلِ ناتوریستیِ جنبش‌های برابری‌طلب. در مقابلِ فمینیسمِ مارکسیستی که به احقاقِ حقوقِ هم‌جنس‌گرایان برخاسته بود، موجِ دومِ بانِیِ حق‌طلبی برای "خصوصاً" لزبین‌ها شد. در حدِ افراطِ حتا روابطِ جنسیِ زن و مرد ورایِ روسپی‌گری و محدود به خانواده نیز با نقدهای تندی همراه می‌شد. سخن‌رانیِ تند با ادبیاتِ سخیفِ کاترین مک کینان علیه مردان در خطابه‌اش حولِ معضلِ تجاوزِ جنسی، مشهور و نمونه‌ای بارز از تندرویِ موج دوم است. [۱۷]

این تندروی‌ها که هم‌چنان در تلاش برای قدرت‌گیریِ طبقه‌متوسط رو به بورژوازی سفیدپوست حرکت می‌کرد با آغازِ دهه‌ی ۹۰ میلادی با موجی نو که از بطنِ آن سر بر آورده بود مواجه شد. موجِ سوم، موجِ برابری‌طلبیِ زنانِ رنگین‌پوست بود و این تازه اولین قدمِ فمینیسمِ لیبرال به سمتِ طبقه‌ی کارگر به حساب می‌آید، طبقه‌ای

که در سیستم کاپیتالیسم که قائل به وجود طبقات نیست هرگز تعریف نمی‌شود. آنیتا هیل، لوییزا آکانتی و گروهی از فعالان فمینیست رنگین‌پوست دوره‌ی دوم، موج سوم را در موازات با موج دوم هدایت کردند. گرچه موج سوم هرگز به کم‌رنگ شدن فعالیت‌های تندروانه‌ی موج دوم نیانجامیده است. [۱۸]

فمینیسم برهنه: پدیده‌ای نو یا انحرافی بورژوایی؟

طی تنها ده سال گذشته بر اساس آمار جمعیت‌شناسی بریتانیا تعداد نودیست‌ها با ۵۸,۵٪ افزایش نسبت به ده سال پیش از آن، رشد قابل توجهی داشته است. طبق آخرین آمار فدراسیون ناتوریست‌های کانادا ۳۹٪ کانادایی‌ها نودیست هستند. [۱۹] نتیجه‌ی این افزایش، ورود نودیسیم به مرحله‌ی جدیدی از موجودیت آن است. مرحله‌ای که پا در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و حرکت‌های

سیاسی می‌گذارد. رژه‌های گاه‌گاهِ نودیست‌ها در کِبِک در چند سالِ اخیر تبدیل به تظاهراتِ چندین هزارنفریِ هدفمند می‌شود. دانش‌جویانِ کانادایی برای اعلانِ اعتراضِ صنفیِ خود به سیاست‌های دولت در خصوص شهریه‌های دانشگاهی دست به تظاهراتِ برهنه می‌زنند. پرسش این‌جاست: "آیا برهنگی این تظاهرات برای جلبِ توجه و رسانه‌ای شدن – آن‌گونه که فیمن‌ها ادعا می‌کنند- است و یا نمودِ بخشی از اصولِ نودیسم؟"

ممکن است در بینِ تظاهرکنندگانِ گروه‌هایی یافت شوند که از برهنگی به عنوانِ مستمسکی سکسیست جهتِ جلبِ نظرِ مسؤولین و رسانه‌ها استفاده کرده باشند، اما با توجه به این‌که کانادا پس از آلمان و استرالیا، سومین کشورِ دارای بیش‌ترین جمعیتِ نودیستِ جهان است، تعمیمِ این فرضیه به کلِ جنبش اشتباه خواهد بود. نودیسم به عنوانِ سمبلی از برابریِ بلا قید و شرط، و نه به منظورِ حربه‌ای برای تبلیغاتِ صنفی و یا برابری‌طلبی‌های فمینیستی، خود را واردِ عرصه‌ی جدالی بنیادی با دنیایِ سکسیستِ سیستمِ کاپیتالیستِ غرب کرده است. خط زدن بر باورهای سودجویانه‌ی

سیستم کاپیتالیسم از بشر با بهره‌گیری از جذابیت‌های جنسی آن جهت تبعیض بین اقشار یا طبقات، اعم از جنسی، جنس‌گرایی، نژادی، اقتصادی، اجتماعی و غیره.

این دقیقاً آن چیزی است که فمینیسم موج دوم لیبرال که هنوز خود را به عنوان پیشرو حرکت‌های فمینیستی جهان غرب معرفی می‌کند برنمی‌تابد. حال آن‌که در چنین تظاهرات نودیستی زنان و مردان هر دو برهنه ظاهر می‌شوند. بر خلاف فیمن افراد شرکت کننده در این تظاهرات گزیده نبوده و ظاهری آراسته ندارند. هیچ نوع اعوجاجی از ماهیت ناتوریستی و نودیستی در این حرکت‌ها مشاهده نمی‌شود. با این وجود، فمینیسم لیبرال که هنوز ماهیت بورژوازی خود را حفظ کرده است به نقد و رد این نوع جنبش‌ها می‌پردازد. نودیسیم در چهره‌ای اجتماعی و سیاسی به سمت فمینیسم مارکسیستی متمایل می‌شود و اهداف خود را هم‌سو با مبارزه علیه شکاف‌های عمیق طبقاتی و احقاق حق برابر طبقاتی می‌کند.

نتیجه‌گیری: به کجا چنین شتابان؟

دست‌آوردهای فمینیسم لیبرال در تصویب، اصلاح و افزودنِ لوایحی که وضعیتِ زنان را به عنوانِ شهروندِ درجه دو به شهروندی با حقوقِ مساوی با مردان ارتقا می‌دهند درخشان و بارز است. در عینِ حال وفاداریِ فمینیسم به ماهیتِ اساسیِ بورژوازیِ خود در طیِ یک قرن و نیم هم غیر قابلِ انکار و شگفت‌انگیز است. این ماهیت در کنارِ دست‌آوردهای اجتماعی و قانونیِ فمینیسم خود بر تضعیف و تبعیض می‌افزاید و در کنارِ دیگر محصولاتِ کاپیتالیسمِ امروزه در مرکزِ هدفِ منتقدین نه در سطحِ تئوریِ پردازانِ علوم اجتماعی، بلکه توده‌ی ۹۹ درصدیِ مردم قرار می‌گیرد.

جنبش‌های خودجوش‌ترِ برابری‌خواه منشیِ دیگر را اتخاذ می‌کنند. پس از گذشتِ یک‌صد و پنجاه سال این مردم حال می‌دانند که تبعیض را باید از ریشه برچید. خیزش‌هایِ برابری‌طلبِ دیگر چهره‌ای "فمینیستی" بدان مفهوم که در موجِ دوم و حتا سوم تعریف می‌شوند ندارند. با رشدِ سریع و روزافزونِ ناتوریسم در جهان و ورودِ

نودیست‌ها به عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی‌ای که پیش از این لیبرالیسم غرب آن را محدود به کلوپ‌ها و سواحل مخصوص و محصور می‌کرد، شاهد موجی فراگیر و نو در سطحی جهانی و شکستِ تابوهای طبقاتی هستیم. نودیسیم پهلوی به پهلوی سوسیالیت، و با وفاداری محض به ریشه‌های یوتوپیایی خود، طیف چپی گسترده را سازمان می‌دهد که تمام نمادهای تبعیض منجمله برتری‌جویی جنسیتی و تابوهای مذهبی را در هم می‌شکند.

حتا اگر فیمن و طرف‌دارانشان را که انتظار می‌رود با اتخاذ خط مشئی تعریف شده موفقتر از پیش خود را مطرح کنند، محصول نگاهِ ابزاری کاپیتالیسم غرب به نودیسیم بدانیم که نه فمینیستی -چه به مفهوم فمینیسم لیبرال و چه به مفهوم فمینیسم مارکسیستی- است و نه نودیستی، باید اذعان کنیم که آنها اگر نه آغازگر اما مطرح کننده‌ی خشمی فروخته‌اند که بر همه‌ی زوایای تبعیض‌گر و سلطه‌جوی بی عدالتی‌ها با تمام قوا می‌شورند. بر آنند که نسلی را بسازند که سکوت نمی‌کنند و تسلیم نمی‌شوند، تسلیم تابوهایی که دموکراسی را نقض می‌کنند.

چنین حرکت‌هایی در موازات جنبش‌هایی با پشتوانه‌ی قوی ایدئولوژیک، هدفمند و سازمان‌یافته‌ی نودیست‌ها، تنها زمانی می‌توانند به دست‌آوردی درخور برسند که از ویژگی‌های تظاهرِ آنارشیستیِ خود بکاهند و از برهنگی به عنوانِ ابزار، که خود نقضِ هدفِ جنبشِ برابری‌طلبِ آن‌هاست بهره نبرند، نه به این مفهوم که خود را بیوشانند، بلکه قدم در مسیر بدون انحرافِ نودیسمی بگذارند که هرگونه نمادِ تبعیض را حذف می‌کند، نه خود دستمایه‌ی اروتیسیسم و سکسیسم که محصولِ کاپیتالیسم است قرار گیرند. فعالانِ حقوقِ زنان، مادامی که یا تکیه بر فمینیسمِ لیبرال دارند که لاجرم ماهیتِ تبعیضِ جنسیتی را می‌پذیرند تا بر آن غلبه کنند، و یا دست به کپی‌برداریِ کورکورانه از برهنگی و دست‌آویز قرار دادنِ برهنگی که نقضِ شعارِ ضدِ تبعیضِ جنسیتیِ آن‌هاست می‌زنند، راه به جایی نخواهند برد. فمینیسم اگر درست و دقیق دریافته نشود، بسانِ چاقوییِ دو لبه خواهد بود که در فضایی که جهان رو به خیزش‌های متحدِ آزادی‌خواهی، برابری و پایان دادن به تبعیضِ طبقاتی آورده است، بدنه خود را خواهد برید. آن‌چه طی یک سال

گذشته عجولانه از عکس‌های برهنه‌ی کمونیست‌های کارگری گرفته تا کمپین‌های نه به حجاب اجباری و زن=مرد دیده‌ایم، و رای سیاست‌های پنهان و آشکار پشت این کمپین‌ها، نه تنها تأثیری در پیشبرد اهداف برابری طلب نگذاشته‌اند بلکه خود را به عنوان محصولی از همان کاپیتالیسم سرکوب‌گر معرفی کرده‌اند.

*این مقاله ابتدا در مهرماه ۱۳۹۱ در سایت اشتراک منتشر شد

منابع:

[۱] <http://wemakeit.ch/projects/femen-our-god-is-a-woman>

<http://vimeo.com/۵۰۰۰۱۲۱۸>

<http://vimeo.com/۴۹۲۴۳۰۲۹>

<http://vimeo.com/۳۶۵۰۴۷۶۴>

[۲] "To develop leadership, intellectual and moral qualities of the young women in Ukraine"

"To build up the image of Ukraine, the country with great opportunities for women"

FEMEN, Organisations MySpace page

[۳] How they protest prostitution in Ukraine, France ۲۴ (August ۲۸, ۲۰۰۹)

[۴] (Ukrainian) Femen: "Ми даємо чиновникам і політикам, проср...тися", Табло ID (September ۲۰, ۲۰۱۰)

[۵] Offbeat Ukrainian Feminist Group Fights Sexism And Authoritarianism, Radio Free Europe/Radio Liberty (July ۰۲, ۲۰۱۱)

[۶] "Ukraine is not a bordello", Russia Today (December ۱۴, ۲۰۰۹)

[۷] Акції FEMEN — наслідок суспільної нечутливості?, Den (July ۲۲, ۲۰۱۱)

The nude radicals: feminism Ukrainian style, The Guardian (April ۱۵, ۲۰۱۱)

[۸] <http://www.iran-free.org/archives/۵۹۰۰>

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/۲۰۱۲/january/۲۶/article/-۷۷۷۰۳۷۷۰۵۷.html>

[۹] <http://www.eshtarak.info/t-azad/۲۰۱۲/۰۳/post-۱۱۷۱.html>

[۱۰] <http://readingfromtheleft.com/PDF/EngelsOrigin.pdf>

،[۱۱] Denslow ۱۸۸۰، p.۱۷۲.

[۱۲] Charles Fourier, ۱۷۷۲-۱۸۳۷ -- Selections from his Writings Retrieved November ۲۵, ۲۰۰۷

[۱۳] The Feminists:

Women's Emancipation Movements in Europe, America, and Australasia, ۱۸۴۰-۱۹۲۰, Richard J.

Evans, Taylor & Francis, ۱۹۷۷ – ۱۵۳-۱۵۹ pages

[۱۴] James D . Whitney and Pamela J . Nickless ,Citation Information,Introducing Race and Gender into Economics,Robin L . Bartlett,Routledge ۱۹۹۷,int ISBN: ۹۷۸-۰-۴۱۵-۱۶۲۸۲-۱,eBook ISBN: ۹۷۸-۰-۲۰۳-۰۲۱۱۴-۹,DOI: ,۰,۴۳۲۴/۹۷۸۰۲۰۳۰۲۱۱۴۹.pt۲

[۱۵] A bibliography of Socialist Feminism on Kristin Switala's Feminist Theory Website, Center for Digital Discourse and Culture at Virginia Tech. includes the work of RW's Gloria Martin and Clara Fraser. Accessed online ۸ April ۲۰۰۷.

The International Socialist Women's Conference <http://library.fes.de/si-online/frauen-intro-en.html>

[۱۶] The Radical Women Manifesto: Socialist Feminist Theory, Program and Organizational Structure, Red Letter Press ISBN ۰-۹۳۲۳۲۳-۱۱-۱. [۲]

[۱۷] MacKinnon, Catherine. Feminism Unmodified: Discourses on Life and Law. ۱۹۸۷ ISBN ۰-۶۷۴-۲۹۸۷۴-۸

[۱۸] Freedman, Estelle B., No Turning Back: The History of Feminism and the Future of Women (London: Ballantine Books, ۲۰۰۳)

[۱۹] ۱۹۹۹ National Survey on Canadian Attitudes Towards Nudity". Federation of Canadian Naturists.

Ontario, Canada: Federation of Canadian Naturists. ۱۹۹۹. Retrieved ۲۰ September ۲۰۱۱.

نه به حجابِ اجباری: سکولاریسمِ انحرافی و لیبرالیسمِ سازمان‌یافته زنگِ خطری برای سوسیالیست‌ها

مقدمه

نه به حجاب اجباری، کمپینی در ظاهر پارادوکسیکال و در باطن حساب شده، اولین حرکت آگاهانه‌ی لیبرالیستی دانش‌جویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران به سمت انحلال نیروهای اپوزیسیون با شعار وحدت دموکراتیک نیست. سابقه‌ی پر تضاد این گروه و اعضایش، پهلوزنی به کمپانی‌های استراتژیک آمریکایی، و خط‌دهی جامعه‌ی جوان به سمت لیبرالیسم آمریکایی و هموارسازی مسیر صهیونیسم در گسترش آن در منطقه، سابقه‌ای ریشه‌دار، طراحی شده، سازماندهی شده و البته حقیقی است. از علی‌رضا کیانی به عنوان "مسئول کمپین"، با سابقه‌ی عضویت در شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت و دبیری سیاسی انجمن اسلامی دانشگاه مازندران، تا سحر رضازاده به عنوان "سخنگوی کمپین"، با سابقه‌ی محرومیت تنها یک ترم از تحصیل به عنوان فعال دانشجویی دانشگاه تهران، پیشنهادی اصلاح‌طلبانه بر اعضای انجمن سیطره دارد، پیشنهادی که با حمایت "همبستگی ایران: همبستگی برای

دموکراسی و حقوق بشر ایران"، "جنبش راه سبز امید" و سایت "چراغ آزادی" به عنوان "برنامه" فارسی کمپانی آمریکایی "پژوهش‌های اقتصادیِ اطلس"، به سمتِ تحققِ سازمان‌یافته و دقیقِ "برنامه" لیبرالیسم در منطقه گام بر می‌دارد. ادعاهایی که علیه این کمپین و گروه‌های حامی و البته برنامه‌ریزِ آن عنوان می‌شود و آن‌ها را به هدایت و حمایت از حمله‌ی بشردوستانه‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران متهم می‌کند، بیراه نیست.

کمپانیِ پژوهش‌های اقتصادیِ اطلس که در سطحِ گسترده‌تری با نامِ اطلس نت‌ورکس، از سال ۱۹۸۱ توسط سر آنتونی فیشر - از چهره‌های مشهور و مهره‌های موثرِ پس‌زمینه‌ی گسترشِ لیبرالیسمِ قرنِ بیستم - به همراهِ همسرش، دوریان، در سانفرانسیسکو، با هدفِ گسترشِ لیبرالیسم در خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی، شرقِ اروپا و آمریکای لاتین شروع به کار کرده است و سازمان‌های متعددی را در ۸۰ کشورِ مختلف منجمله مراکش، لبنان، شیلی، الجزایر، پاکستان، مالزی، برزیل، ویتنام، مصر، اتریش، هند، کردستانِ عراق، قرقیزستان و حتا روسیه و چین را به طور فعال تاسیس کرده است. از

فعالیت‌های مهم این سازمان تعلیم و تربیت دانش‌آموختگان لیبرالیسم در تحقق سیاست‌های اقتصادی آمریکا در مناطق ذکر شده است. اعضای اصلی و شورای مرکزی کمپانی اطلس، چهره‌های شناخته شده‌ای چون، تام پامر (مدیر کل سازمان و جانشین ریاست بخش بین‌الملل سازمان- و از طراحان اصلی طرح اروپای شرقی موسسه‌ی تحقیقات علوم انسانی آمریکا)، کرتن وینسر (سفیر سابق ایالات متحده در کستاریکا در دوران ریاست جمهوری ریگان، جمهوری‌خواه و از ناظران انتخابات سال ۲۰۰۰ روسیه و از پیشبران سیاست اقتصادی "چیس منهن بنک" در سطح تجارت جهانی با سوابقی بسیار پررنگ و متعدد)، آلِهاندرو شافون (رییس کمپانی اطلس از سال ۱۹۹۱ تا کنون، با سوابق حضور در برنامه‌های تحقیقات و گسترش اقتصادی در آمریکای لاتین و عضو فعال دو سازمان سوشال/فیر یونیت بریتانیا و مُنت پرلین فرانسه) و ۲۲ عضو دیگر با سوابقی تقریباً شبیه و مشترک، می‌باشند. این کمپانی از سال ۲۰۰۷ به طور خاص برنامه‌ی مدونی برای ایران چیده، با آغاز سایت چراغ آزادی و به خدمت‌گیری چهره‌های جوانی چون رضا انصاری در

سمتِ معاونتِ سردبیری، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی اقتصادِ کاربردی از دانشگاه کارولینای شرقی و محمدرضا جهان‌پرور، با تحصیلاتی مشابه در سمتِ سردبیری، به حمایت از کمپین‌های لیبرالیستی در لوایِ گسترشِ دموکراسی، حقوق بشر و سکولاریسم مانند گروه دانش‌جویان و دانش‌آموختگانِ لیبرالِ دانشگاه‌های ایران همت گمارده است. این کمپانی با عضوپذیری و جذبِ جوانانِ تحصیل‌کرده‌ی ایرانی و تربیت و تعلیمِ آن‌ها، حمایت از نویسندگان، چهره‌های سرشناس و فعالینِ اصلاح‌طلبِ ایرانی و صرفِ بودجه، به طور شفاف و علنی به هدایتِ سیاست‌هایِ اپوزیسیونِ لیبرال و اصلاح‌طلب می‌پردازد.

با بررسیِ حتا گذرایِ اعضا و گردانندگانِ گروه دانش‌جویان و دانش‌آموختگانِ لیبرال و فعالیت‌هایِ آن‌ها، هدف و مسیری که کمپینِ نه به حجابِ اجباری دنبال می‌کند قابلِ درک و تحلیل است. کمپینی که با توصل به جامعه‌شناختیِ هوهولیسیمِ ایرانی، و تاریخِ هضم و انحلالِ گروه‌هایِ اپوزیسیون در لوایِ اتحادِ توانسته است طیفِ وسیعی از ایرانیان و حتا چهره‌هایِ شناخته شده و مطرحِ چپ

را نیز به زیر پرچم خود بکشد. نه به حجاب اجباری، مفهومی از سکولاریسم و لایسیسم که از سوسیال دموکراسی برخیزد ندارد، به زیرکانه‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین روش‌ها طراحی شده است، و تاسف‌آور آن است که چپ‌ها نیز با نگاهی ساده‌انگارانه به این کمپین هدفمند لیبرال پیوسته‌اند. شهلا شفیق، با پیشینه‌ی چپ سوسیالیست-لنینیست و فعالیت‌های مشخص خود طی سال‌های پیش و پس از انقلاب ۵۷ تا کنون، کسی که در مصاحبه‌اش با شاهرخ رئیسی در سایت /ثر، هضم و پل‌زنی احزاب چپ پیش از انقلاب به دین و مذهب‌یون را در نقدی بر گلسرخی، تقبیح می‌کند، خود تنها با تکیه بر مشترک بودن شعار آزادی پوشش برای زنان به این کمپین می‌پیوندد. توجیه این پیوست چپ‌ها به کمپین نه به حجاب اجباری، اشتراک شعار آزادی پوشش زنان، سکولاریسم، دموکراسی و برائت از دین حتا اگر به قبول شعار انحرافی "دین امری خصوصی است" بیانجامد است. [۱]

چشم بستن این گروه بر حقایق، اهمال در خط‌کشی‌ها با لیبرالیسمی که تا بُن دندان آماده، مسلح و قدرتمند به سمت

گسترشِ ربیعِ العربی و تحمیلِ دموکراسیِ لیبرال در غالبِ حمله‌ی
بشردوستانه به منطقه یورش برده است و یا تعمد در دوباره هضم
شدن در روندهای پوپولیستی که مهارِ آن در دستِ نیروهای ضدِ
چپ است، خطری است که باید در نطفه از بروز و پیشرفتِ آن
جلوگیری شود.

در این مقاله به تفاوت‌های سکولاریسم، لایسیسم و سکولار
لیبرالیسم، چه از دیدِ بحث‌هایِ تئوریک، جامعه-روانشناختی و چه
تاریخی اشاره خواهد شد و خطِ قرمزهایی که سکولاریسمِ سوسیال را
از سکولاریسمِ لیبرال جدا می‌سازد شرح داده خواهد شد.

سکولاریسم: انحرافات و قدرت بخشی به مذهبیت

در تعریف، سکولاریسم مفهوم جدیدی نیست، گرچه مدت زمانی طولانی از عمر آن در حافظه‌ی ایرانی نمی‌گذرد. با آن که مفهوم سکولاریسم را از یونان اپیکوریوس و دانشمندان اسلامی‌ای چون ابن رشد بر آمده می‌دانند، تا پایان عصر تاریکی اروپا، فروپاشی امپراطوری کلیسا و قرون وسطا که نام‌هایی چون ولتر، اسپینوزا، جان لاک، توماس جفرسون و یا برتراند راسل با سکولاریسم گره خورد، به طور خاص هرگز خط قرمزهایی برای سکولاریسم ترسیم نشده بود. واژه‌ی سکولاریسم را اولین بار جورج هولی/وک، نویسنده‌ی انگلیسی در قرن نوزدهم در مجله‌ی "ریزیر = برهان‌آور" به کار برد، حرکتی که او را به عنوان پیشتاز، متحمل گذراندن دوره‌های متعدد حبس و زندان کرد. وی به شدت تحت تاثیر فلسفه‌ی پوزیتیویسم آگوست گنت بود و با رویکرد یک‌باره از آتئیسم و طرح سکولاریسم، خود را در مقابل خیل تهدیدات دولتی دهه‌های ۱۸۴۰-۱۸۵۰ انگلستان مصون نمود. اکنون پدر سکولاریسم تعریفی مشخص از آن داشت:

"در مفهوم، سکولاریسم می‌تواند بیانگر حق آزادی قوانین دینی و آموزه‌های مذهبی باشد، و نیز حق آزادی قوانین تحمیلی دولتی از دین بر اساس اراده‌ی مردم در حیطه‌ی حکومتی که از لحاظِ باورها خنثا است. به تعبیرِ دیگر سکولاریسم به معنای فعالیت‌های بشری و تصمیماتِ او بالاخص در حیطه‌ی سیاست جدای از تأثیراتِ دینی است." [۲]

وی صراحتاً در بحثِ حدود و ثغور سکولاریسم در حالی که خود را یک "اگنوستیسیست" می‌خواند (توجه شود که هولی/اوک به عنوان پدرِ سکولاریسم پیش از آغاز موومان سکولاریسم خود را آتئیست می‌دانست و افول گرایشِ او به میانه‌روی و اگنوستیسیسم "پس" از آغازِ گسترشِ سکولاریسم بود) می‌گوید: "سکولاریسم بحثی علیه مسیحیت نیست، بلکه مستقل از آن است. [سکولاریسم] ادعاهای مسیحیت را زیرِ سوال نمی‌برد بلکه آن‌ها را ارتقا می‌دهد. سکولاریسم نمی‌گوید که هیچ نور و هدایتی در جایی نیست، بلکه این باور را حفظ می‌کند که نورِ هدایت در حقیقت سکولار است، شرایطی و

محرومیت‌هایی که به طور غیر مستقل وجود دارند و تا ابد فعال‌اند." [۳]

هولی /وک تنها آتئیستی نیست که با مانیفست‌هایی بر پایه‌ی سکولاریسم حق جدایی دین از سیاست را مطرح کرده و خود از یک آتئیست افراطی به یک اگنوستیسیست معتدل بدل می‌شود. در واقع سکولاریسم با قبول تام اساس مذاهب هرگز در عمل به سمت آتئیسم و رد باور به خدا پیش نرفته است. بلکه با به رسمیت شناختن وجود دین و تعالیم مذهبی، به قدرت حقیقت مذاهب در فضایی جدای از سیاست حقی خاص قائل شده است. هولی /وک در کنار چارلز ساوث ول، جان استوارت میل، و آگوست کنت، خود را در ابتدا اوونیست معرفی کردند، در حالی که رابرت اوون با پایه‌گذاری سوسیالیسم اوتوپایی و نظریه‌ی سه‌گانه‌ی صریح‌اللهجه‌اش در معاندت با دین، خود پس از گذار از دوره‌ی شکوفایی اندیشه‌هایش تبدیل به یک اسپریچوالیست (روحانی‌گرا) شد!

چگونه می‌توان بر اساس نظریات پایه‌گذاران مذهب اومانیزم، سکولاریسم و پوزیتیویسم، که خود در مسیر تحولات و دگرذیسی

اندیشه‌هایشان از آتئیست افراطی به اگنوستیسیست و اسپریچوالیست اعتدال منش یافتند، باور داشت که سکولاریسم بطنِ پنده‌ی آتئیسم در سیستمی سوسیالیستی خواهد بود، شاید نه حتا بتوان ادعا کرد که بذرِ نئوآتئیسم از سکولاریسم زاده شده است.

تاریخ سکولاریسم روندی نه چندان صعودی به سمتِ تحجرِ مذهب در حکومت‌های مردمی داشته است. شاید که این تاریخ از بدو پیدایش هدفی جهتِ عقب‌نشاندن و یا محوِ مذهب نداشته است بلکه به قدرت یافتنِ رادیکالیسمِ دینی در برابرِ رادیکالیسمِ آتئیستی کمک کرده است. سال ۱۸۵۱، انگلستان با ترمی جدید در موازاتِ لایسیسمِ فرانسوی به عناد بود: "سکولاریسم"، آنچه به اعتقادِ بسیاری در رشديه یا اوروئیسمِ کشورهای اسلامی قرن‌ها قبل امتحانِ خود را پس داده بود و در نهایت به ارجاعِ دولت به استفاده‌ی ابزاری از دین در قالبِ حکومت‌های مذهبی افراطی انجامیده بود و به اعتقادِ پیشروانِ سکولاریسم، اپلیکیشنِ پوزیتیویسمِ گنت و اوتوپییای اومانیتیه‌ی هانری دو سن سیمون و تحققِ کمونیسمِ مارکس به سوی جامعه‌ای اومانیست بود.

هیچ یک از پیشروان سکولاریسم، از هولی/اوک گرفته تا ساوث ول سعی بر کشیدن خط‌های تفریق سکولاریسم با لایسیسم فرانسوی نداشتند. آنچه آن‌ها در خفقان قرن نوزدهم انگلستان در پی اثباتش بودند، خط بطلان کشیدن بر باورهای مذهبی نبود، بلکه بیرون کشیدن احکام و فرامین مسیحیت از قوانین دولتی بود. ساوث ول با مهاجرت به نیوزیلند به کلی از مواضع ضد مذهبی فاصله گرفت، و هولی/اوک نیز با اعلام اگنوستیسیست بودن برائتی مشهود را از آتئیسم و گرایشات افراطی خود در اوایل دهه‌ی چهل قرن نوزدهم ابراز داشت.

در موازات سکولاریسم، در فرانسه لایسیسم با فونداسیون ظاهراً قابل انطباق با سکولاریسم شروع به رشد کرد. حال آن‌که تفاوتی اساسی داشت: لایسیسم به دنبال حق برابر ادیان در حکومت‌های غیر دینی بود. در حالی که سکولاریسم انگلستان حق دخالت دین در امور سیاسی را محدود می‌کرد، لایسیسم به حذف دروس مذهبی از

مدارس، و نوترالیزه (خنثاگری) جامعه در برابر مذهب پرداخت - آن‌چه منتقدین (به طور خاص جامعه‌ی آمریکایی) نقض دموکراسی و سوی دیگر افراط مذهبی در سرکوب مذهب می‌دانند- با این توضیح که در جامعه‌ی لاییک هرگونه تبلیغ مذهب ممنوع است و از طرفی چنان‌چه در این جامعه مذهبی در اکثریت باشد در اکثریت خواهد ماند و شانس رشد مذاهب اقلیت از دست خواهد رفت و این خود نقض عملی برابری ادیان در لایسیسم است. در نتیجه از سال ۱۹۵۸ دولت فرانسه لایحه‌ای در قوانین تجدید نظر شده در دوره‌ی پنجم جمهوری فرانسه اضافه کرد که طبق آن پیروان مذاهب مختلف می‌توانند در ایام مذهبی به مرخصی بروند و آزادانه به انجام مناسک مذهبی خود بپردازند و در مدارس و مکان‌های عمومی خوراکی که عرضه می‌شود بر اساس طعام حلال مذاهب مختلف از تنوع برخوردار باشد. در عمل فرانسه‌ی لاییک نتوانست اعیاد مذهبی کاتولیک را که مذهب اکثریت بود از تقویم ملی بیرون کشد، و هم‌چنان تا سال ۲۰۰۴ بحث بر سر عملی نبودن اپلیکیشن لایسیسم جریان داشت.

لایسیسم (که نمونه‌های عملی آن را در فرانسه، برزیل و ترکیه می‌توان یافت) و سکولاریسم، بارها و بارها در عمل از مسیر جدایی کامل دین از حکومت خارج شده‌اند. نمونه‌ی این انحراف معاهده‌ی کونکوردات با کلیسای کاتولیک واتیکان بوده، که اختیارات واتیکان را از قلمرو مذهبی مشخص شده‌ی خود فراتر برده است. اما این نگرش جدایی دین از حکومت از ریشه‌ی سوسیالیسم مشتق شده بود. ماتریالیسمی که جورج هولی/اوک با استناد بر آن راه رسیدن توده‌ی مردم به حق "زندگی مادی" خود را در گرو آن می‌دانست. آنچه لنین هم در رساله‌ی نگرش حزب کارگر به دین و هم سوسیالیسم و دین موکداً تحلیل می‌کند، مفهوم خفی "دین امری خصوصی است" به عنوان ترمی در دست اوپورتونیسم اروپای درگیر در مبارزه‌ی طبقاتی جهت رهایی از حکومت‌های بورژوازی که دین را "دست‌مایه‌ی تسلط" کرده‌اند است.

هانتِر بیکر (۲۰۱۱) از دید یک لیبرال ضد سکولاریسم، در تحلیل طبقه‌بندی سوسیالیستی، رابطه‌ی مستقیم سکولاریسم و سوسیالیسم

را بر اساسِ نگرشِ هر دو بر "غیر قابلِ اثبات بودنِ تمامِ اصول در تمامِ مذاهب" و در نهایت "پوچیِ مذاهب" می‌داند. از نگاهِ بیکر، سکولاریسم "حقِ تساویِ تمامِ ادیان" است و سوسیالیسم را در این دکترین شریک می‌داند. او در ادامه صراحتاً ادعا می‌کند: سوسیالیسم با نگرشِ سکولار در صددِ آن است که در نهایت "مذاهب در سطحی یکسانِ خصوصی شده و در سطحی یکسان از زندگیِ توده‌ی مردم جدا شود".

سکولاریست‌ها بدان امیدند که با این روش مردم با دستیابی به مساوات در برابرِ یک‌دیگر به سوی محوِ کاملِ دین قدم برخواهند داشت. "[۴] مفهومی که در تحلیلِ /ریک فروم (۱۹۶۱) از سکولاریسمِ مارکسیستی نفی می‌شود. او نه تنها مارکس را در ضدیت با دین نمی‌بیند بلکه پیرو اسپریچوالیسمِ اسپینوزایی می‌داند: "بی‌شک سننِ تقدس‌گرایی مسیائیک بر وی [مارکس] از طریق اندیشه‌های دانشمندانِ دوره‌ی روشنگری بالاخص اندیشه‌های منشعب از اسپینوزا، گوته و هگل تأثیرگذار بوده‌اند.... سوسیالیسم در فرمِ مارکسیستی و دیگر شکل‌هایش به ایده‌ی "جامعه‌ی خوب" به

عنوانِ موقعیتی برای پی بردن به نیازهای روحانی بشر بازگشت. این بازگشت ضدِ سلطه‌طلبی بود هم در مواجهه با کلیسا و هم دولت. ... نتیجتاً سوسیالیسمِ مارکسیستی و دیگر فرم‌های آن وارثانِ مسیانیزمِ نبوی، فرقه‌گراییِ کلیسایِ مسیحیت، توماسیسمِ قرنِ سیزدهم، اوتوپیاویسمِ رونسانس و عصرِ روشنگریِ قرنِ هجدهم هستند. ترکیبی از ایده‌ی مسیحیتِ نبوی نسبت به جامعه به عنوانِ سفینه‌ای برای پروازِ تحققِ روحانیت با ایده‌ی آزادیِ فردی. " [۵] /ریک فروم در این جا پس از تحلیل‌های بحث برانگیز خطِ فرقی بینِ سکولاریسمِ سوسیالیسم و لیبرالیسم می‌کشد و مدعی می‌شود که تفاوتِ سکولاریسمِ سوسیالیسم با نوعِ لیبرالیسمِ آن به جهتِ جداسازیِ اخلاق در سوسیالیسم از جامعه است.

آن‌چه لنین به صراحت از آن به عنوانِ برداشتِ اوپورتونیستی از جداییِ دین از سیاست و شعارِ دین امری خصوصی است یاد می‌کند از دیدگاه فروم تحلیلی مبسوط اما نه‌چندان متضاد می‌یابد. از نگاهِ فروم، سکولاریسمِ سوسیالیسم در مسیرِ ارتقا و تحققِ تحتِ تاثیرِ

فاکتوری دیگر به چالش کشیده شده و تغییر مسیر داده است: خطر استفاده از این فضای آزادی تحقق ارزش‌های روحانی از درون جامعه توسط آتاریته‌ی مطلقه به عنوان "دیکته کننده‌ی روش‌های اخلاقی به بشر" و رشد آتاریتاریسم. او با نگاهی به نحوه‌ی شکل‌گیری خیزش‌های علیه حکومت استبدادی دینی کلیسای کاتولیک توسط پروتستان‌ها، دوران‌های مشخص تاریخی را به عنوان قله‌های اوج‌گیری قدرت آتاریته‌ی پروتستانیسم که از ابتدا با شعار و راه‌کار فردگرایی و جدایی از کلیسای کاتولیک پا به عرصه‌ی ظهور گذاشته بود معرفی می‌کند و شعارهای فردگرایی آن‌ها را تنها ادعاهایی جهت دست‌یابی به قدرت حکومتی و دست‌اندازی به سرمایه‌های بورژوازی می‌داند. نتیجه به سمت شکل‌گیری حرکت‌های سکولارطلب سوق یافت که وی از آن به عنوان "انگاره لیبرالیسم" یاد می‌کند. لیبرالیسمی که حالا راهی جز جدایی حکومت از کلیسا و فراتر از آن برائت جستن از مداخله‌ی حکومت در تحقق ارزش‌های روحانی و اخلاقی که باید انحصارا فردی شکل گیرند نداشت.

آکاریا کریپالانی، در نقد گرایش پیشتازانه‌ی سوسیال سکولاریسم کنگره‌ی هند، که آن را نه ترمی امروزی بلکه کانسپتی می‌داند که از لیبرالیسم دوره‌ی استعمارِ بریتانیا مشتق شده بود، سکولاریسم گاندی را نفی کننده و یا بی‌تفاوت در برابر ارزش‌های روحانی بر نمی‌شمرد بلکه در جهتِ "اهمیت‌بخشی به تمام ادیان جهان" می‌داند. بر اساس تحلیل او از سکولاریسم گاندی، اسپریچوالیسم را از نگاه وی این‌گونه تعریف می‌کند: "هر کس که قوانین اخلاقی را پیروی کند مذهبی است، حال چه به خدا ایمان داشته باشد و چه وجود او را باور نداشته و خود را آتئیست بنامد. قوانین اخلاقی خدا هستند، قانون و قانون‌گذار یکی است و حقیقت خداست نه خدا حقیقت". [۶]

در واقع سکولاریسم بدون وجودِ مذهب قابلِ تعریف نیست. مذهبی که مارکس افیونِ توده می‌خواند، و سوسیالیسم وسیله‌ی تحمیقِ پرولتاریا برای تسلط و رشدِ انحصاریِ کاپیتال بر می‌شمرد. روندِ سکولاریسم در بطنِ سوسیالیسم به طلبِ حقوقِ بیش از پیشِ ادیان و رشد و بسطِ آن‌ها انجامیده است. لایسیسمِ فرانسوی از بدو

تصویب (۱۹۰۵) به پولاریزه شدنِ فرانسه به دو قطبِ مخالف و موافقِ آن انجامید - /امیل کوب در یک سوی رهبری دموکرات‌های چپِ ضدِ روحانیت و ژان ژورس، چهره‌ی معروفِ جمهوری‌خواهِ اوپورتونیست در سویی دیگر. /امیل کوب به عنوانِ مخالفِ هرگونه مسامحه با مذاهب و با تعریفِ سکولاریسم به عنوانِ ابزارِ معاندت با دین و سرکوبِ هرگونه نمودِ مذهبی در جامعه علاوه بر جداییِ کاملِ دولت از مذهب، موردِ نقدِ سوسیالیست‌های ریفرمیست به رهبری ژان ژورس قرار گرفت. [۷] وی این روش را نقضِ دموکراسی و آزادیِ بیان می‌دانست و به آزادیِ ادیان و حقِ بهره‌گیریِ پیروانِ هر یک از ادیان به طورِ مساوی در حاکمیت معتقد بوده، مبارزه با روحانیت را خارج از حیطه‌ی مسوولیتِ دولت بر می‌شمرد.

ژورس به عنوانِ یکی از پیشتازانِ به تعبیرِ رادیکال‌ها "ریویژنیسم"، در زمانِ خود بسیار موردِ نقدهای تند قرار گرفته بود. گرچه گرایشِ ژورس پیش از تحولِ او به سوی سوسیال‌دموکراسی (۱۹۰۲) ضدِ میلیتاریایی به نظر می‌آمد این نوع مسامحه از دیدگاهِ اوپوزیسیونِ

چپِ انترناسیونال بالاخص تروتسکی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نه‌تنها به اوپورتونیزم بلکه به عنوان انحراف از لنینیسم تعبیر و به شدت مورد حمله قرار گرفت. [۸] بعدها این جهت‌گیری علیه ریفرمیست‌های میانه‌رو، جدا از نقدها بر تمایل آن‌ها به سمتِ لیبرالیسم و با تمرکز بر تسامحِ مذهبیِ آن‌ها، مستمسکی برای استالینیست‌ها و قدرت‌گیریِ میلیتانتِ آتئیسم در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شد.

لنین با شرحِ مفصلی از پالسیِ سوسیال دموکرات‌ها در برابرِ شعار دین امری خصوصی است، این سطحِ مسامحه در برابرِ دین را بهانه‌ی آپورتونیزم برای خنثا کردنِ افراط‌گراییِ میلیتانتِ آتئیست‌ها برشمرده بود، با این حال مسامحه در برابرِ هر عاملِ تفرقه در مبارزات طبقاتیِ پرولتاریا برای حفظِ اتحاد و ثمربخشیِ مبارزه را لازم خوانده بود. اما، تسامحِ لایسیسم پای از خط‌کشی‌های سوسیالیسم فراتر و فراتر گذاشت. سکولاریسم با قبولِ تولارانس در برابرِ ادیان، در بطنِ خود نه‌تنها شعارِ "دین افیونِ توده‌ها" را _چه با اصلاحاتِ تدریجیِ مورد ادعایِ ریفورمیست‌ها و چه با تسامحِ چپ‌های میانه_ محقق نکرده بود بلکه با نگرشِ "برابریِ ادیان" و تفاسیرِ اسپریچوالیستی از

مارکسیسم به ادیان، روحی پویا بخشیده بود. فرانسه، با گذشت زمان بارها و بارها تحت فشارِ مذهب‌یون برای احقاقِ حقوقِ اجتماعی دست به تعدیلِ قوانینِ لاییکِ خود زد تا به جایی که امروز ادعای آن که بیشترین جمعیتِ سوسیال‌ها را مسیحیانِ کاتولیک تشکیل می‌دهند حقیقتیِ بِلاتکذیب باشد. پس از انقلابِ سالِ ۱۹۵۶ مجارستان، با گسترشِ رفورمیست سوسیالیسم در اروپای شرقی، تسامحِ دینی نیز رشد کرد. دور از ذهن نیست که رشدِ گرایشاتِ تسامحی در مواجهه با دین به ریشه‌دار شدنِ مذهب کمک کرد و روز به روز لزومِ این تسامح بیشتر احساس شد. زنجیره‌ی معلولی بود: سکولاریسم: تسامح در برابرِ ادیان - رشدِ ادیان - افزایشِ جمعیتِ دین‌دار در جامعه‌ی سوسیالیسم - نیاز به تسامح بیشتر.

تری ریدل (۲۰۱۱) در سخنرانیِ خود با عنوانِ "سوسیالیسم و سکولاریسم: رابطه‌ای مشکل" با بررسیِ روندِ شکل‌گیریِ سکولاریسم در بطنِ سوسیالیسم از جورج هولی/اوک تا اف/ای ریدلی، خطرِ سوقِ سوسیالیسم به مسامحه‌ی سکولاریستی در برابرِ دین را قوت‌گیری

"خفی" کپیتالیسم در پی حیات اجتماعی ادیان می‌داند. وی سوسیال‌ها را نه به سرکوب ملیت‌ریایی مذاهب بلکه به هشیاری در برابر به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی ادیان در قالب سکولاریسمی که به شدت تکیه بر دگرذیسی‌های لیبرالیسم جهت قوت‌گیری توتالیتة مذهبی (همان‌طور که بارها در تاریخ تکرار شده بوده است) دارد فرا می‌خواند. [۹]

در مقابل لیبرالیسم نیز پایه‌های ادعاهای دموکراتیک خود را بر اساس سکولاریسم بنا نهاد. باری کاسمین با تمرکزی موشکافانه بر انواع سکولاریسم آن را به دو نوع طبقه‌بندی می‌کند: سکولاریسم سخت و سکولاریسم نرم. آن‌چه وی به عنوان سکولاریسم سخت معرفی می‌کند، درون‌مایه‌ی آتئیستی به مفهوم مردود دانستن تمام اصول مذهبی به سبب غیرقابل اثبات بودن و عدم مشروعیت عقلی دارد. و در برابر آن سکولاریسم نرم غربی را مطرح می‌کند که درون‌مایه‌ی اسکپتیسیسم (شک‌گرایی) و اگنوتیسیسم است: ناممکن بودن ابطال اصول مذهبی و در نتیجه اتخاذ سیاست "تولارانس" و مسامحه در برابر اصول مذهبی و برقراری دایلوگ بین علم و دین.

[۱۰] در تعاریف خطِ تفریقِ نگرشِ سوسیالیسم و لیبرالیسم در پالسی‌های سکولاریسم بسیار کم‌رنگ می‌نماید و شاید تنها رویکردهای چپ‌های رادیکال را بتوان به عنوان پیش برنده‌ی سکولاریسم به سمتِ آتئیسمِ سوسیالیستی برشمرد. آنچه رفرمیست‌های سوسیالیست با لایسیسم و سکولاریسم محقق کرده‌اند دقیقاً با تعریفی که پل /ستار از نگرشِ سکولاریسمِ لیبرالیسم دارد مطابقت دارد. وی در کتاب "قدرتِ آزادی: نیروی حقیقیِ لیبرالیسم" [۲۰۰۷] به تحلیلِ عملکردِ سکولاریسم در حکومت‌های لیبرال می‌پردازد و با کشیدنِ نقشه‌ای دقیق و مبسوط از اصولِ لیبرالیسم، سکولاریسم را به عنوانِ مختصاتِ اصلیِ بُردار پایه‌ایِ لیبرالیسم معرفی می‌کند. وی نتیجه‌ی سکولاریسم در لیبرالیت را بهره‌مندیِ دین از حمایتِ دولت دانسته، سکولاریسم را حکمی سیاسی بر می‌شمرد که با دکترین‌های تئولوژیکِ مختلف، هیچ تهدیدی در جهتِ برچیدنِ دین نیست. [۱۱]

کارل /ولسون (مارس ۲۰۱۲) در سایت‌های فری ریپابلیک و کاتولیک ورلد ریپورت [۱۲] مطلبِ بحث برانگیزی را پیش از انتشارِ

مقاله‌ی "ستمِ لیبرالیسم" جیمز کالب که در ادامه‌ی مقاله‌ی /ولسون بود منتشر می‌کند با عنوان: "لیبرالیسم سکولار، مذهبی سیاسی است". /ولسون در این مقاله‌ی به شدت تندِ خود با دوره تاریخ شکل‌گیری لیبرالیسم و تسلطِ سیاستِ لیبرالیسم در آمریکا، لیبرالیسم سکولار را برآمده، پرورش‌دهنده و قدرت‌دهنده‌ی مذهب می‌شمارد، اما مذهبی که فاقدِ ریشه است و ساحتی برای زد و خوردِ ادیانِ کلاسیک فراهم می‌آورد که در نهایت به افراط‌گراییِ فرقه‌ای می‌انجامد. او از نگاه یک مذهبی ضدِ سکولاریسم، لیبرالیسم را نه یک توتالیتته‌ی شیطنانی بلکه قدرتی در ذات خطرناک تصویر کرده، و نحوه‌ی شکل‌گیری لیبرالیسم را از اوتوپیا‌یسم تا امروز از مسیرِ قدرت‌طلبیِ مذهبی تحلیل می‌کند.

هیچ یک از این ادعاها، چه از دیدِ مذهبی به سکولاریسم لیبرال و چه از دیدِ سوسیالیسمِ رادیکال به لایسیسیسم، به عنوان نه راهی برای فراگیریِ تدریجیِ آتئیسم و گذارِ صلح‌آمیز از عصرِ روشنگری بلکه تسامحی در قالبِ خط‌کشی‌های مصلحتی جداکننده‌ی دین از حکومت که به تقویتِ ادیان و به رسمیت شناختنِ تمامِ ادیانِ قدیمه

و جدیده، دور از ذهن نیست؛ وقتی که تاثیراتِ بیش از یک قرن سکولاریسم را نه تنها در اروپا بلکه در خاورمیانه به طورِ ملموس هنوز درک می‌کنیم. خاورمیانه هم‌زمان با اروپا تبدیل به آزمایشگاهی برای تجربه‌ی لایسیسم و سکولاریسم شد. سوغاتی که انگلستان به شرق آورده بود.

ایران، ترکیه و پس از آن عراق و سوریه به عنوان اولین کشورهای منطقه که بسترِ امتحانِ عملیِ سکولاریسم بودند آن را تجربه کردند. ایران از سال ۱۹۲۴، تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیریِ لایسیسم کمال‌پاشا در ترکیه به استقبالِ جبریِ سکولاریسم رفت. از کشفِ حجاب تا ممنوعیتِ مراسمِ مذهبیِ شیعه هم‌چون مُحرم و ایامِ تاسوعا و عاشورا. سکولاریسمی که بیش از آنکه به ترویجِ آتئیسمِ سوسیالیستی گرایش داشته باشد، مدرنیته‌ی آمریکایی را پس از شهریور ۱۳۲۰ با تولارانسِ مذهبیونی که زمانِ پهلویِ دوره‌ی اول (رضاخانی) به شدت سرکوب شده بودند به جامعه‌ی در بطن سنتی و مذهبیِ ایران تزریق می‌کرد؛ روندی که به تحلیلِ میشل فوکو به شکل‌گیریِ خیزش‌های زیربستری اسلام رادیکال انجامید. هر برگ از

کتاب تاریخ نیم قرن حکومت پهلوی پر از سطورِ شتاب‌زده‌ی تحولاتِ تزریق شده به لایه‌های سطحی جامعه‌ی ایرانی است، با فراز و نشیب‌های مبارزات بی‌وقفه‌ی سکت‌های مختلف و در نهایت رشد ریشه‌های مذهبیت.

در موازات، ترکیه به عنوان یکی از معدود کشورهای جهان که لایسیم را در قانون اساسی گنجانده است، مسیری نه‌چندان متفاوت طی کرد، گرچه سکولاریسمِ تُرک به عنوانِ قدرتِ مطلقه هنوز بر سیستمِ حکومتی کشور مسلط است. مصطفی آکیول در مقاله‌ای با نام "سکولار به معنای لیبرال نیست"، سکولاریسم در ترکیه را در تقابل با لیبرالیسم تصویر می‌کند: تقابل غرب (غزب ترکیه) سکولار رادیکال با مرکز لیبرال میانه‌رو؛ اولی در معاندت با هرگونه نمودِ مذهبی، و دومی در مسامحه با مذهب. [۱۳] تقابلی که به اعتقاد وی مسیر تندروی‌های فاشیستی را می‌پیماید.

در واقع سکولاریسم مادامی که حقِ اصالتِ ادیان در بطنِ جامعه را به رسمیت شمرده و سعی به خط‌کشی حکومت در حصارِ جدا از فعالیت‌های مذهبی سکت‌های توده‌ها و دخالت دین در سیاست

داشته است، هرگز نتوانسته مانعی بر رشد مذهب و قوت‌گیری آن باشد. سکولاریسم، هدفی را که مارکسیسم و لنینیسم در گسترش دیالکتیک آتئیسم داشته‌اند محقق نکرده است. صرف آن‌که سوسیال‌ها مذهب را از حکومت جدا بدانند مسیر روشنی برای آن‌ها با پیوستن به سکولاریسم لیبرال یا رفرمیست که نتیجه‌ای مشابه دارند باز نمی‌کند. خطر حل شدن سوسیالیست‌ها _ که آتئیسم را باید پایه‌ی دکترین خود بدانند _ در خیزش‌های تزریقی سکولاریسم لیبرالیسم در خاورمیانه، که به گسترش بیش از پیش رادیکالیسم مذهبی در منطقه انجامیده، جدی و غیر قابل چشم‌پوشی است. قدرت‌طلبی مذهبی در بطن سکولاریسم لیبرال گرچه در شعار به قرابت با سوسیالیسم چهره بسازد، جنگی مسبوق به سابقه است. حمایت سوسیالیست‌ها از هر حرکت سکولار-لیبرال به تحلیل در جنبش خزانده‌ی ریشه‌دار لیبرالیسم در منطقه منتج خواهد شد. امروز به همان نقطه‌ای رسیده‌ایم که رفرمیست سوسیال، درست همان‌گونه که لنین نقد می‌کرد، برداشتی اپورتونیستی از شعار "دین امری خصوصی است" این بار مستقیماً در قدرت‌گیری لیبرالیسم بوده

است. این حمایت در جهت اتحاد سکت‌های پرولتاریا نیست، بلکه در مسیر حل شدن در لیبرالیسم است.

*این مقاله ابتدا در شهریور ۹۱ در سایت /شتراک منتشر شده است.

منابع:

۱. <http://atlasnetwork.org/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۰۱/mission/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۰۱/founders-story/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۰۱/board-members/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۰۱/atlas-staff/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۱۱/senior-fellows/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۰/۱۰/internships/>
<http://atlasnetwork.org/blog/۲۰۱۱/۱۱/fixing-the-dollar-now-why-us-money-lost-its-integrity-and-how-we-can-restore-it/>
<http://www.transformamericas.org/>
<http://cheragheazadi.org/>
<http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۲/۰۸/۱۱۷۳۰/>
http://www.asar.name/۲۰۰۷/۰۴/blog-post_۶۹۹۶.html
http://haghmosalamma.blogspot.com/۲۰۱۲/۰۷/blog-post_۸۴۲۸.html
<http://www.rahesabz.net/story/۵۲۰۸۰/>
<http://www.hambastegi-iran.org/spip.php?article۲۱۹۱>
<http://www.youtube.com/watch?v=UKkxHxJTqOA&feature=colike>
http://en.wikipedia.org/wiki/Curtin_Winsor
http://en.wikipedia.org/wiki/Antony_Fisher
http://en.wikipedia.org/wiki/Tom_G._Palmer
http://www.sheikhshazdeh.blogspot.com.au/۲۰۱۲/۰۷/blog-post_۹۴۰۵.html
۲. Kosmin, Barry A. "Contemporary Secularity and Secularism." *Secularism & Secularity: Contemporary International Perspectives*. Ed. Barry A. Kosmin and Ariela Keysar. Hartford, CT: Institute for the Study of Secularism in Society and Culture (ISSSC), ۲۰۰۷

۳. Catholic Encyclopedia. Newadvent.org
۴. HUNTER BAKER, Social Leveling: Socialism and Secularism, Volume ۲۱, Number ۱, Religion & Liberty, <http://www.acton.org/pub/religion-liberty/volume-۲۱-number-۱/social-leveling-socialism-secularism>
۵. Erich Fromm ۱۹۶۱, Marx's Concept of Man, Frederick Ungar Publishing: New York., ۱۹۶۱. pp. ۱ - ۸۵
۶. ACHARYA J. B. KRIPALANI, DEMOCRACY, SECULARISM AND SOCIALISM, ۱۹۶۸, TRIVENI.
۷. Philip P. Wiener (ed). Dictionary of the History of Ideas, Charles Scribner's Sons, New York, in ۱۹۷۳-۷۴. R. K. Kindersley Marxist revisionism: From Bernstein to modern forms, website of the University of Virginia Library. Accessed ۲۸ April ۲۰۰۸
۸. Leon Trotsky. The Third International After Lenin, The Militant, ۱۹۲۹. Accessed ۱۴ March ۲۰۱۰.
۹. Terry Liddle, Socialism and Secularism: an uneasy relationship, ۲۰ November ۲۰۱۱, Conway Hall, London
۱۰. KOSMIN, BARRY: SECULARISM AND SECULARITY:<http://www.scribd.com/doc/۱۷۱۴۲۸۰۳/Secularism-Secularity-Contemporary-International-Perspectives>
۱۱. Starr, Paul: Freedom's Power: The True force of liberalism, Blinded by the Left; New york: basic books • ۲۰۰۷
۱۲. Carl E. Olson, Modern, secular liberalism is a political religion And an oppressive, anti-human one at that, March ۰۲, ۲۰۱۲,http://www.catholicworldreport.com/Blog/۱۱۶۲/modern_secular_liberalism_is_a_political_religion.aspx
۱۳. MUSTAFA AKYOL mustafa-akyol,'Secular' doesn't mean 'liberal', ۲۰۱۰, Daily News



انتشارات پروسه

۱۳۹۱